

د زمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲۹ دوشنبه ۲۴ شهریور ۵۹ - با ضمیمه ۳۰ ریال

«کمونست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند.
کمونست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند.
کمونست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.»
(ولادیمیر ایلیچ لنین)

جدال
در حکومت

دردومین سالگرد قهرمانیهای تاریخی خلق مادر ۱۷ شهریور ۵۷۲ هجری قمری را میهنم شمرده و همه چیز را در برابر توده ها عریان کرد. میدان شهدا که روزی آورده گاه توده ها را میبوی مردم مایا ارتش مزدور و امپریالیسم بود، تبدیل به آورده گاه های حاکم شد. اگرچه پیش بینی درگیریهای شدید را کمیت سیاسی موجود کاملاً ممکن و بنا به ترکیب آن پیوسته قابل انتظار بود، اما گویی وقایع با سرعتی چند برابر در عرض دو روز طی شد. بنی صدر، رئیس جمهور و مدافع بورژوازی علناً به جناح مقابل خود هتد را و اعلام جنگ میدهد. اوریشته اصلی همه، درگیریها را تصویر میکند و صراحتاً روشن مینماید که: دعوا بر سر قدرت، بر سر چگونگی اداره، نظم موجود، بر سر اینست که چه کسی باید تسلط یابد. اگرچه مطابق معمول همیشگی، بنی صدر خود را حامی و نایب پنده و تابع مردم نشان میدهد و از موضع ایوزیسیون با حکومت برخورد میکند، لیکن اینبار او همه، کمانی را که در مقابلش هستند نشان میدهد و تقریباً بطور آشکارا و در برابر حاکمیت موجود قرار میگیرد. در استدلال او معلوم میشود که قانون اساسی و مجلس (قوه مقننه)، قوه قضائیه، و صاحبان دوم و تسلط قوه مجریه یعنی نخست وزیر و نمایان کابینه اش یعنی خرده بوزرژوازی بزه منتهی همه و همه ما منع حکومت او هستند. بطور خلاصه: حکومت فعلی از آیت الله خمینی تا نخست وزیر راجایی و دیگران در برابرش هستند و راه دادا به حکومت او همانا برداشتن این مانع است. ما قیلاً قیلاً بیل این اعتراضات و درگیریهای بنی صدر را بازگفته ایم و در اینجا فقط

تجلی آرمانهای خرده‌بوزواری حاکم در برنامه دولت

در هفته گذشته «برنامه» دولت «یا بهتر بگوئیم برنامه» کابینه، بلا تکلیف راجعی اعلام نگشت. اگرچه هنوز این کابینه در گشایش میان جناح‌های حکومت و وضعیتی نا معلوم در دودرنجی برنامه‌های آن‌هم هنوز جنبه تبلیغی دارد تا یک خط مشی، اما بهر حال بررسی این برنامه بعنوان ایده‌های جناحی از هیات حاکمه، برای بردن به ماهیت آن غالب توجه است. باز هم باید افزود که این برنامه عمدتاً از تلاش این جناح در جلب حمایت و تأمین پایه‌های توده‌ای خود متأثر است که ضرورتاً هیچگونه تعهدی را به پیگیری

بقیه در صفحه ۲

● مائو
تسہ دون
خط
سیخ
انقلاب
چین



این روزها مصادف با پنجمین سالگرد درگذشت ما شوشه دین انقلابی کبیر و رهبر حزب کمونیست چین است. چهار سال پیش که ما شوشه از بیماری درگذشت تقریباً همه احزاب و جریانهای انقلابی درگذشت ما ثوراخرسانی بزرگ برای خلقهای انقلابی جهان بحساب آوردند. ولولهایی که مرگ ما شوشه دنبال خود آورد، در تاریخ، کم نظیر بود هر کسی که بویی از سیاست میبرد میداند که مرگ او رویدادی مهم است. م. ل. ها و انقلابیون

بقیة صفحه ۵

توہمات و مکرانیک

● نقدی بر نظریه

کاست حکومتی و

حاکمیت سیاسی راه کارگر

نقدی که از این شماره در برابر رفقا قرار میگیرد، نوشته مغضی است که در اصل بصورت یک کتاب تنظیم شده است. این نوشته ۲ فصل و ۶ بخش را به اضافه یک مقدمه عمومی شامل میشود.

بقیه در صفحه ۱۲

ضمیمه سیاسی خبری 'رومندگان' ارگان سازمان رومندگان آردی طبقه کارگران
دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۵۸ شماره ۲۹

لیک و زمیندگان

کردستان: روحیه خلق عالیست!

[illegible]

کارمندان دولت
و
وزیر جمهوری اسلامی

[illegible]

مبارزات کارگران پوشش:
تجلی شور،
همبستگی،
و اقتدار کارگری!

زوربا نه‌ای تا شوریده و زلسم ،
 بی زوربارگی اقلام کرده ، تنگه‌بندی
 آنها را ، اقلام ، بی‌زورگی و تسخیر کرده را نه
 پوشش ریت ، و خوربا زود است فندم جنگجو
 و زو با هم صومی می‌دهد ، را نه ریت
 بشنود ، که کاملاً خدایا و بی‌سواد است
 که کارکنان شور و زو با هم ، و «خا صبر
 آشوب طلب و «خا» بی‌مقدم «خا صال»
 خا نه‌موسا و زوربارگی و بی‌سواد است
 «تحرکات و «خوخته» فشانان «خا نه»
 است ، اما خا نه و زو با هم ، که زوربارگی نه
 نه ، چیست ؟
 پایه

در مسابقات دیگر محروم
اولش و سرکوب خلقی کرد!

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله

خواننده را به شماره قبل نشریه (سرمقاله و مقاله بورژوازی ... بخش ۲) رجوع می‌دهیم. بنی صدر تلاش میکند پایه خود را در میان مردم بسط دهد تا با اتکا به این نیروی مادی وضعیت خود را در حاکمیت و در برابر جناح دیگر محکم و تقویت نماید. پاسخ متقابل رفسنجانی، بهشتی، رجایی به بنی صدر همچنان

وجوه اصلی این جریان کدامند؟

بنی صدر با اینگونه مانور دادن و مبارزه با طر قدرت بیشتر و تسلط بر حاکمیت سیاسی، قدم در راهی گذاشته است که در پی خودنمیتواند به اقوال و افکار سریع اختلافات در حکومت بیاورد. بنی صدر و کلاً بورژوازی حاکم با این اقدام صفا آرایسی

البته هرگونه عقب نشینی متقابل و دادن امتیاز یکدیگر بطور کلی منتفی نیست لیکن اینگونه عقب نشینی ها واقعا موقتی خواهد بود. طبیعت بلوک سیاسی حاکم اجازه نمی‌دهد که آنها یکدیگر منطبق و بیش از حد معین نزدیک گردند. این طبیعت هنگامی نابود میشود که خود این بلوک از بین برود و به ترتیب یگانه گردد.

در حکومت را سرعت داده اند، و ادامه این صفا آرایسی را که درگیری بر سر موقعیت های مختلف قدرت مثل فرماندهی قوا و غیره با شده درون مردم کشا نه است. البته هرگونه عقب نشینی متقابل و دادن امتیاز یکدیگر بطور کلی منتفی نیست، لیکن اینگونه عقب نشینی ها واقعا موقتی خواهد بود و طبیعت بلوک سیاسی حاکم اجازه نمیدهد که آنها به یکدیگر منطبق و بیش از حد معین نزدیک گردند. این طبیعت هنگامی نابود میشود که خود این بلوک از بین برود و به ترتیب یگانه گردد.

در این صفا آرایسی، بنی صدر با اشاعه فریبکاری، و موضعگیری بر علیه حزب جمهوری اسلامی و جناح دیگر ضد انقلاب حاکم، امید و اراست بتواند نیروهای اجتماعی و سیاسی پیرامون خود متمرکز کند. این سیاست که از مدت ها قبل توسط بنی صدر دنبال شده اگر از این پس به عنوان جبهه بنی صدر صفا بنی صدر مقابل به جبهه بنی صدر صفا بنی صدر را بی نگیرد، آنگاه بنی صدر به مثابه فردی که فقط فریادهای اعتراض آلوده میکند اما هیچ کاری نمیکند رویه سقوط خواهد رفت. او از این پس مجبور است عمل کند و بدین سو برود: تمام عقده های آخوت پیمان های مخفی و علنی، بدینگونه باز هم نمیتواند در پوش مناسباتی بر تافتهای حیات حاکمه گردد.

ضد انقلاب منقلب که عموماً بهمراه امپریالیسم آمریکا این روزها بدست مشغول توطئه چینی است پس از ۱۷ شهریور در واقع اوضاع را بیشتر به سود خود میباید، توسعه توهانات درون مردم نسبت به بخشی از ضد انقلاب که از طریق

بنی صدر اشاعه میباید و تافتهای بنی صدر تا توانایی وضع حکومت را دارا زده اند. مورد غلبه بر بحران عیان میکند، به نیرومند تر شدن ضد انقلاب منقلب می انجامد. اینها وجوه اصلی جریان است. خیرند، اینگونه جریان تا هستند که از هم پاشیدگی بلوک حاکم و شکستن آن سراسر است میبخشد.

جناح بورژوازی حاکم، در این حرکت جدید خود به اپوزیسیون نیروهای انقلابی چشم میزند و حتی موفق شده حمایت غیر مستقیم و غیر رسمی مجاهدین خلق را کسب نماید. بنی صدر همانطور که از ضد انقلاب منقلب در جهت تهدید و اراغ جناح خرده بورژوازی حاکم سود میجوید، به اپوزیسیون انقلابی نیز چشم دوخته است. در حالیکه نیروهای انقلابی باید امر انقلاب و مبارزه انقلابی را به پیش ببرند، و از تافتهای درون حکومت در جهت پیشبرد آگاهانه مبارزه، توده ها به بهره جویی کنند و در افشای هر دو جناح ضد انقلاب حاکم لحظه ای به خود تردید نداشته باشند، حرکت اخیر مجاهدین در کشاندن هزاران هزار تن از مردم هوادار خود به پای حمایت غیر مستقیم از بنی صدر نمیتواند، جزا زشکاری و ضرر به زدن به امر انقلاب مفهوم دیگری داشته باشد. چرا که ما نورها و برنا مه های بنی صدر را جلوه انقلابی دادن با حمایت خود، هیچ نتیجه ای بجز مخدوش شدن صفوف انقلابیون و ضد انقلابیون در پی ندارد. مجاهدین که گمان میکنند با تاکتیک "حمایت از یک جناح ضد انقلاب بر علیه دیگری" میتوانند امر مبارزه را بدرستی به پیش ببرند، فراموش کرده اند که در این میان در واقع به بورژوازی که هر روز بیشتر در عرصه مبارزه طبقاتی مورد حمله و تعرض توده ها قرار میگیرد، پروبال میدهند. فراموش میکنند که "بهره برداری از تافتها در تبلیغ، افشاکاری و مبارزه" به معنی حمایت از یک جناح نیست، بلکه به معنی نشان دادن ماهیت هر دو در مقابل هم و افشای اهداف و اراست قبی هر کدام است. آنها با اتخاذ چنین تاکتیکی تزلزل و سازشکاری خطرناک خود را در ۱۷ شهریور به نمایش گذاشتند و چنین جلوه دادند که جناحی از حکومت، بنی صدر و شرکایش پای توده ای بسیار وسیعتری از آنچه که هست دارد.

درست در همان موقع که ضد انقلاب حاکم اختلافات خود را اختلافات فئات مردم با هم و با بخشی از حکومت نشان میدهند و مجاهدین به چنین

اقداماتی دست میزنند. حال آنکه ما باید به مردم صراحتاً بگوئیم و در عمل بیاوریم که همه این دعا ها، تافتها، سر صاف آنها، بلکه بر سر کوب متمرکز آنها، و شیوه جلوگیری از جنبش انقلابی و کلاً تسلط ضد انقلابی بر ضد انقلاب دیگراست.

دمکرات های انقلابی متزلزل ما، نتوانسته از میان لیبرال ایسم ضد انقلابی بنی صدر و انقلابیگری خود تمایزی قائل شوند. آنها فریب بنی صدر ها را میخورند و هرگاه بهمین گونه ادامه دهند تنها و تنها به بورژوازی خدمت کرده اند و توده های انقلابی را ضربه زده اند.

جامعه ما روبه تلاطم میروند. طمی در مبارزه طبقاتی، پس از این وقایع انتظار باید داشت که درگیری های درون حکومت بیشتر اوج بگیرد. ضد انقلاب حاکم دچار دو دستگی طبقاتی خود گردیده و تلاش میکند مردم را در میان خود تجزیه کند. تجزیه ای نه در راستای انقلاب که در راستای دودش انقلاب، بیزاری مردم از اقدامات حکومت و بحران خادکوتونی، بورژوازی را بیش از پیش به وجود میآورد و آنها بتانسیل اعتراض و مبارزه جویی مردم با عوام فریبی ها آلوده میکنند، تنها آنرا از مسیر انقلاب و مبارزه جدی برای عوض کردن اوضاع موجود بسود خود باز دارند. ضد انقلاب منقلب نیز در این میان اتحاد تاریخی خود با نوزوازی حاکم را درک کرده و فعالیت خویش را با نتایج و عوارض فعالیت بورژوازی حاکم جهت میکند. چنین است اوضاع خطیری که لزوم مبارزه قاطعانه و مستقل از دودش انقلاب را مطرح میکند. چنین است آن اوضاعی که هر گاه به تحول و پیچیدگی آن از راه هر سازش و سکوت موقتی در حکومت توجه داشته باشیم، آنگاه هوشیاری دایمی و فعال کمونیستها را طلب میکند. و چنین است آن اوضاعی که انگیزه ما را در اتحاد عمل و دعوت جنبش کمونیستی به اتحاد عمل هر چه بیشتر تقویت میکند. هرگاه ما در این میان نتوانیم توده ها را از این جنگال دودش انقلاب برهانیم و آنها را از جناح های ضد انقلاب حاکم نجات داده و جبهه سوم خود را نگه داریم، هرگاه به تزلزل و ناپایداری و ... متأسفانه مجاهدین غلبه نکنیم، هرگاه نیروهای کمونیست و دمکرات انقلابی به اتحاد عمل جهت پیشبرد مبارزه متخل از ضد انقلاب دست نیا بینند آنگاه ما مبارزه توده ها را به حال خود رها کرده ایم *

بقیاض صفحه ۱

تجلی آرمانهای ...

انجام وعده های داده شده تضمین نمیکند، اما بهر حال اینکه جناح خرده بورژوازی حکومت جلب حمایت کدام قشر را مورد نظر دارد و سنگ آید ه های کدام بخش از جامعه را به سینه میزند محک بسیاری خوبی در تشخیص خلعت طبقاتی این جناح است.

ما مکرراً در "رزمندگان" متذکر شده ایم که جناح غالب در جمهوری اسلامی از منشاء خرده بورژوازی مرفه سنتی است. خصوصیت های این جناح را اولاً در دفاع از نفس مالکیت خصوصی بطور کلی، ثانیاً استفاده از امکانات قدرت سیاسی در دفاع از منافع قشر مرفه خرده بورژوازی و ثالثاً در استفاده از تمام ابزارهای سنتی مبارزه (این قشر) اتوبی های مذهبی، نمایندگی توسط بخش مهمی از روحانیت و...) در طی تحلیل های مختلف مورد بررسی قرار داده ایم.

برنامه کابینه رجایی که در واقع برنامه جناحی از حکومت است دقیقاً خصوصیت های فوق را نشان میدهد. این برنامه را به اختصار و مفصلاً جهت تشخیص اهداف طبقاتی آن مورد مطالعه قرار میدهم:

۱- مالکیت مقدس:

یکی از بهایمدهای مهم انقلاب ۵۷ تغییرات کمی و کیفی در معنوی و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش بوده و هست و یکی از مهمترین مضامین این مبارزه طبقاتی، مبارزه بر علیه ثروتمندان و سرمایه داران یا بهتر بگویم شتم بر علیه مالکیت خصوصی بورژوازی بروسایل تولید و سرمایه در رشته های دیگر اقتصاد بوده است. این مبارزه که ادامه بلاواسطه مبارزه عمومی بر علیه رژیم شاه بود، بسرعت مورد تقابل خرده بورژوازی حاکم قرار گرفت. این تقابل یکی از مهمترین وجوه وحدت یا بهتر بگویم اشتغال جناح های مختلف جمهوری اسلامی بوده و هست.

خرده بورژوازی حاکم اگرچه مستقیماً در مالکیت بزرگ و متوسط خصوصی ذی نفع نبوده و حتی برای کسب قدرت بیشتر از طریق قدرت دولتی خواهان گسترش مالکیت دولتی بر علیه این مالکیتها نیز بوده است و با لاف آنکه گاه خود را با حرکت عمومی توده های زحمتکش (البته

■ - تسلط خرده بورژوازی حاکم بر قدرت سیاسی یعنی دستگاه های مختلف دولتی، این خرده بورژوازی را طرفدار مالکیت دولتی بر سرمایه های بزرگ و حتی متوسط مینماید. تا آنجا که بسط این مالکیت دولتی در جوامع مالکیت این قشر متوقف شود و عده زیادی از خرده بورژوازی این قشر را بر تصدی مقام های دولتی جدید بگمارد و امکانات دولتی را به حمایت از منافع این قشر بکشد، این قشر حامی گسترش مالکیت دولتی است.

مشروط به حفظ چهارچوب های شرعی و عرفی (بر علیه این مالکیتها موافق نشان میداده است، اما همیشه و همه جا بشدت و قوت تمام در مقابل یک چیز ایستاده است، آن چیز نفی مالکیت مقدس و ابتکار انقلابی توده ها در مبارزه انقلابی بر علیه آن بوده است. از این لحاظ خرده بورژوازی حاکم بر بورژوازی متحد بوده و در صورت لزوم و حشاشنه ترین سرکوبها دست زده و میزند.

در "برنامه" دولت "کوشش فراوانی در تقویت مالکیت از دیدگاه مذهب جهت دفاع و تقویت آن بعمل آمده است. در واقع سر لوحه برنامه بهر حال این تفسیر مزین شده است، تفسیری که با لاف سر به نتیجه میگیرد:

"مالکیت از دیدگاه مکتب اسلام بمعنای مطلق از آن خدا وند متعال میباشد... از جود و کرم اوست که همین صفت ذاتی اش (مالکیت) را در بین مخلوقات و بندگانش اعتبار داده و جاری فرموده. تا زمینه حرکت، رشد، آزمایش و جزا را به بندگانش از راضی دار پس مالکیت آدمی معتبر است نه منتفی و ملغی" (برنامه اقتصاد دولت - اطلاعات ۱۱ شهریور ص ۱۶)

اخبار و احادیثی که مقدمتاً در تائید این نتیجه گیری آورده شده است تماماً دلالت بر همان خدماتی دارند که قرنهایست دین به ثروت و سرمایه میبندد. دینی که نهنگام که حربه های دیگر دفاع از مالکیت خصوصی اثر خود را از دست میدهند، در سیاست دخالت نموده و چون اصلاحگری خیر از یکسو بر آتش خروش توده ها آب سردی شیده و از سوی دیگر با شعار مذهبی، خشم آنها را نسبت به طبقه حاکم مندل به ترس آنها از امر و اهل الطبیعه مینماید.

اما اگر بورژوازی در تقویت مالکیت و استفا ده از تمام سرمایه های در مواقع ضرور غفلت نمیکند خرده بورژوازی مرفه سنتی اصولاً و دائماً با چنین تعبیری از منافع خود در مقابل توده های زحمتکش دفاع کرده است. تعبیری که در عین حال با تعبیر بورژوازی متفاوت است. زیرا خرده بورژوازی مرفه در عین حال با سرمایه انحصاری و بزرگ در تضاد بوده و در صورتیکه قدرت سیاسی را بجنبش آورد و با بی از تعرض بر علیه شکل خصوصی آنها نثار دارد جای تعجب نیست که تعبیر خرده بورژوازی از مرفه سنتی در عین حال بسیار مذهبی تر بوده و وحدت خدائی مالکیت را در مورد سرمایه های بزرگ و در صورت لزوم متوسط نیز به اجرا درمی آورد. مالکیت واحدی که در قالب مالکیت دولتی آنهم دولت اسلامی بعنوان مالکیت ایناس کا ملاً مطابق شرع و عرف خرده بورژوازی مرفه سنتی قدرت یافته است.

تفسیر مذهبی خرده بورژوازی حاکم از مالکیت در برنامه کابینه، رجایی چون جواز الهی لغو مالکیت خصوصی بورژوازی محفوظ مینماید، تا بهنگام ضرور مورد استفاده قرار گیرد و جوی که در عین حال برده ذکر مصیبت برای توده های زحمتکش است:

"لکن (مالکیت) اعتباری و نسبی است به

بعبارت دیگر مکتب مانع جریان فیض و فضل وجود الهی بسوی بنده خدا نمیشود. مشروط بر اینکه شرآفرینی های دنیوی انسانها زمینه جریسان و رواج و تداوم فیض حق را منع نکند... نتیجه اینکه مالکیت غیر خدا و کالت از جانب اوست و مالکیت غیر خدا اعلی رغم تصورات باطل و آلوده (تصورات بورژوازی) جوار تصرف علی الاطلاق در مال و امکانات را ندارد... ما بهر حال در این و کالت اصل را ضروراً رافعی الاسلام است و... ولایت جامعه (فقیه) خواهد جست که آیا بر حسب تعهد عمل میکند (مالک) یا پیمان میبکشد و در مجموع اگر از روابط و کالت عدول و بجای فعالیت و اجراء و ترویج اموال و امکاناتی که در اختیار اوست و با پدیدافتن خلیفه رب در سازندگی جامعه و جهان و ملاحظه رشد عموم و از هکذا بیسی انسان و رفع فواصل تلاش و جامعه را بسوی یکپارچگی و یکپارچگی و هماهنگی سوق دهد، دروادی هلی را تحت طلبی و بختی و تن پروری و کوژ و کاشوتفاخر و مباحات بر نعمت و تکا به دنیا و استثمای رضعاف و اعانت ظلم و اردشود و کالت مقدسی که بنابر و اکرام شده معزول میگردد و حق بزمورد و کالت نخواهد داشت" (همانجا، کلمات داخل پرانتز و کتبها از ما است)

کاملاً روشن است که تعبیر خرده بورژوازی حاکم به تعبیر بورژوازی از اقتصاد نیست مالکیت محدود و دنیشود. و با توجه به مالکیت این خرده بورژوازی این تعبیر را حتی بر علیه مالکیت بلائنازع بورژوازی بکار میبرد. این دیگر با مالکیت خصوصی بورژوازی جور در نمی آید که قوانین رشد و توسعه سرمایه را این چنین به قید و بند درآورد و با احکام فقهی و دستورات فوق الذکر شرع، مطابق دهد. بیهوده نیست که بورژوازی در میان پیروان آل عبادان مراجع و جریانات "محبوب تر" و "مظلوم تر" را میگیرد.

در اینکه مبارزات طبقاتی توده های زحمتکش عامل اصلی چنین گستاخی هایی از سوی خرده بورژوازی حاکم بر علیه سلطه بلائنازع مطلوب بورژوازی است، شکی نیست. خود این واقعیت که این خرده بورژوازی به چنین گستاخی های بیسی دست میزند بیا نگر خلعت طبقاتی آن و نیز وضعیت فلاکت را بورژوازی در اقتصاد دنیاست مینماید. وضعیتی که نظام سرمایه داری را مجبور به پذیرش تغییراتی مینماید که هم معلول این گستاخی های خرده بورژوازی است و هم نتایج بقایای است که میتوان اندازیک موضع فریبنده به مقابله با مبارزات توده ها بهر دزد و راهبر ما به داری دولتی اشتباه خواهد بود اگر این تعبیر و گستاخی های خرده بورژوازی حاکم را صرفاً قریب و از نسوع دروغ های انتخاباتی بدانیم و از اشرا ت عینی آن در اشکال روبه توسعه سرمایه داری غافل شویم. مطالعه تاریخچه مبارزات توده ها و طرح های اصلاحی جمهوری اسلامی که در متن کشا کشتها و اختلافات درونی در یکی از مهمترین عرصه های

بدون رهبری طبقه کارگر سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نابود نمیشود

اقتصادی واجتماعی یعنی مسئله ارضی - دهقانی - صورت گرفته و میگردید با نگر توسعه شکل دولتی - مالکیت بر علیه مالکیت بزرگ و گاه متوسطه در حین افزایش نفوذ سیاسی حمایت اقتصادی از خرد مالکان (خرده بورژوازی مرفه روستایی) است. ما این مبحث را به تفصیل در سلسله مقالات "اصلا - حاکم ارضی جمهوری اسلامی" دنبال و تفسیر و تشریح کرده ایم. (رزمندگان ۱۸ تا ۲۴)

۲- حمایت از خرده بورژوازی مرفه:

در برنامه اقتصاد دولت همان سیاست دنبال شده در مورد مسئله ارضی - دهقانی، در بخشهای دیگر اقتصاد دنبال میشود. در عین حال که دولت طرفدار نظام سرمایه داری است و اعلام میکند که: "دولت جمهوری اسلامی از همه کسانی که واجد اموال و امکانات هستند جهت جریان اموالشان در فضای انقلاب اسلامی جا معه دعوت نموده و از خود دستمال خیر و برکت ورشده گمانی را آرزو دارد" (همانجا)

در عین حال در مقام "دولت" در اساس برنامه اقتصاد خود اعلام میکند: "فراهم نمودن امکانات برای تولید کنندگان و صنعتگران جز، و ارائه کمک های لازم به آنها به منظور توسعه فعالیت استفاده موثر از تجربه و تخصص آنها و نظارت مستمر بر کار آنها"

"توسعه و ایجاد واحدهای کوچک صنعتی برای کاهش وابستگی با مشارکت و فعالیت بخش تعاونی و خصوصی" (همانجا - اولین بند از برنامه صنعتی)

در تمام برنامه اقتصاد دولت که در آن کلیه سرمایه گذار و فعالیت های تولیدی و رشته های مختلف اقتصادی را در اساس بخود اختصاص میدهد (تولید از تولید در کشاورزی و صنعت، فعالیت انحصاری بانکی، راه اندازی واحدهای راکد تولیدی، ملی کردن منابع، و...) تنها قشری که بصراحت و بعنوان یک برنامه مشخص به حمایت از آن پرداخته میشود سرمایه داران کوچک و خرده بورژوازی مرفه است.

البته همچنانکه بررسی طرح اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی نشان داد سرمایه داران متوسط و حتی بزرگ هیچگاه همگی به یک چوب رانده نخواهند شد و بنا به پیوندهای قدیمی و گاه جدید و رابطه های سنتی گاه از "شر" گستاخی خرده بورژوازی حاکم معاف میگردد. نمونه بارز این معافیت بخصوص در بخش تجارت و توزیع کالاهاست که با زانو پایگاه سنتی آن بوده و ممکن بورژوازی تجاری بعنوان بخشی از بورژوازی وابسته است. بر خورد جمهوری اسلامی به این بورژوازی تجاری (متوسط و بزرگ) بسیار احتیاط آمیز بوده و انحصار دولتی در بازار گانی خارجی که از مفاد قانون اساسی است هیچگاه از حدیک طرح فریبند و یک عمل محدود و نظارت بی آزار و ترسناک است. جالب اینجاست که در طرح غلاظ و شاد دکانها به رنجایی هیچ اشاره ای به ملی شدن بازار گانی خارجی وجود ندارد.

پیوند نزدیک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - خرده بورژوازی سنتی مرفه با بورژوازی تجاری از یک سو و موقعیت مهم بورژوازی تجاری در نظام سرمایه داری وابسته ما از سوی دیگر خرده بورژوازی حاکم را در مقابل این بورژوازی بسیار محتاط و محافظه کار می نماید.

به حال قضا اصلی مورد حمایت دولت در برنامه آن عمدتاً خرده بورژوازی مرفه است. این حمایت در برنامه کشاورزی کابینه که همان طرح اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی است دنبال میشود و در اولین بند خود تصریح میکند: "ادامه اجرای قانون اصلاحات ارضی اسلامی"

۳- بکار گرفتن ابزارهای سنتی:

اتوبی های مذهبی و بخش مهمی از "جامعه روحانیت" از حربه های مهم تنازع بقا خرده بورژوازی سنتی بویژه بخش بازاریان بوده و هستند در برنامه سیاست داخلی و خارجی کابینه، رنجایی این حربه ها بمقیاس وسیع بکار گرفته میشوند.

این اتوبی ها و این روحانیت که در پیروسی انقلاب و پس از قیام اشکال مشخص خود را در قالب ارگانها و سیاستهای آنها بدست آوردند تنها جریانات اصلی مورد تکیه "دولت رنجایی" قرار نمیگیرند. سیاه پاداران، چهار دستا زندگی، دادگاه های انقلاب و انجمنها و شوراهای اسلامی (البته بشرط مالکیت و مالک) تکیه گاه اصلی کابینه در پیشبرد سیاستهای این کابینه هستند. درست در این تکیه گاههاست که روحانیت حاکم متمرکز شده و اتوبی های خرده بورژوازی سنتی هنوز در فعالیت آنها متجلی میشود.

"موضع دولت در قبال نهادهای انقلابی - نظیر کمیته ها، سیاه، جهاد، دادگاه های انقلابی، انجمنهای اسلامی صالح و اصل، شوراهای اسلامی کارخانجات، ... حمایت، همکاری، هماهنگی با آنها خواهد بود" (همانجا)

اختلافات درون هیات حاکمه که بخصوص در مورد اختلاف روش کار هر کدام از این نهادها با معادل خود در دستگاه بوروکراتیک نظامی بورژوازی دیر و سه سر کوب انقلاب و فعالیت های اقتصادی و سیاسی بروز کرده و میکند درست بیا نگر موضع طبقاتی کابینه رنجایی است. کمیته ها در مقابل شهرت سیاه در مقابل ارتش، جهاد در مقابل ادارات بودجه و کشاورزی و امثالهم "دادگاه های انقلاب" در مقابل دادگستری، انجمنهای اسلامی در مقابل مدیریت وزارتخانه ها همواره شکل خاصی از مبارزه دو جناح حاکم بوده اند. در یک سو جناح بورژوازی (دادار و دست) بازرگان، و پس بنی صدر (و در سو دیگر) روحانیت حاکم حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و... جناح اول منادی حقوق بورژوازی و نظم و مقررات موجود عمل بر طبق محاسبات نوع بورژوازی، جناح دوم طرفدار نا مشخص بودن تمام اینها و تنها تعیین روش سیاست کار بنا به مصالح وقت بوده است، مصالح وقت این جناح که گاه در اتحاد با بورژوازی و گاه در مخالفت با آن عمل نموده می نمایند.

تمرکز روحانیت حاکم در این نهادها (استفاده از اتوبی های بخش بازاری و قدیمی خرده

بورژوازی سنتی (فلسفه شهادت، نه سرمایه داری، نه سوسیالیسم، خط امام، بیان اسلامی و...) برای حرکت در آوردن آنها و جلب حمایت توده ای برای آنها از مهم ترین ویژگی های این نهادها بوده و هست. در واقع حاکمیت خرده بورژوازی مرفه سنتی به استفاده از این ابزارهای سنتی بستگی داشته و درست همین ابزارها تکیه گاه اصلی در "برنامه" دولت هستند.

آزادیهای سیاسی عملاً به این نهادها و گروه های فعال موجود آنها محدود است زیرا حاکمیت برای دفاع از موضع بی ثبات خود تحمل هیچ گروه و دسته دیگری را ندارد. "برنامه" سازمانها و احزاب را به چهار دسته تقسیم میکند و متذکر میشود:

"دسته اول احزاب، سازمانهای مسلمان و پشتیبان انقلاب اسلامی که در خط همه جا نیستند، امام بوده و پذیرش ولایت فقیه را اساس حرکت خود قرار داده اند. رابطه دولت با چنین احزاب و سازمانها بی براد رانه و در عین حال توأم با استقلال بود و در موارد لزوم از همکاری آنها استفاده خواهد کرد" (تاکید را مست)

شکی نیست که جریانهای حزب جمهوری اسلامی و مؤلفین، که گردانندگان نهادهای فوق الذکر هستند از این صافی رد نمیشوند و در واقع اینها هستند که کابینه را تشکیل داده و بر مسند قدرت دولتی میتوانند جلوس کنند.

برای "دسته" چهارم که بنا به تفسیرهای جناح حاکم تمام انقلابیون دمکرات و کمونیست در زمره آن قرار میگیرند: "برخورد دولت... برخورد مکتبی، قاطع و مسلحانه خواهد بود. این چنین نیست سیاست جناحی که از یک سو به نه خط همه جا نیست امام و ولایت فقیه بخش مهمی از احزاب و دسته جات بورژوازی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب ایران... را کنار میزند و از سوی دیگر بر روی انقلابیون شمشیر میکشد.

در سیاست خارجی "برنامه" دولت "بر اتوبی" اتکا بر اضمال نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی استوار است، اتوبی ای که به بهترین وجهی توسط خود برنامه توضیح داده میشود:

"سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی بر اساس رجعت به آموزه های اسلامی، شنیدن از "وحي" و "ولایت فقیه" شکل خواهد گرفت" (تاکید را مست)

و درست به این علت است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی که ما آن را در سرمقاله "رزمندگان ۲۵" مورد بررسی قرار داده ایم، خلعتی رجعت طلبانه یا به همان لفظ کاملاً گویا، رنجایی دارد. اما در عین حال ضدیت خرده بورژوازی حاکم با سرمایه

انحصاری به آن خلعتی ضد امپریالیستی میدهد. "در حال حاضر آمریکا به عنوان شیطان بزرگ دشمن انقلاب اسلامی و مانع اصلی در راه بهار نشستن کامل آنست و پیروزی انقلاب اسلامی در گرو بیرون راندن کامل امپریالیست از جمله امریکا از تمام کشورهای اسلامی است." خرده بورژوازی مرفه سنتی هم با امپریالیسم در تضاد است و هم با کمونیسم و در پی راه خاص خود یعنی رجعت به دوران خوش ولایت فقیه "است" ما این راه در برخورد با فقیهات، پیروی خود را هر چه بیشتر نشان میدهد. پیرو دگی که هم توده ها را به ما هیت پیروان آن واقف ساخت و هم حاکمیت خرده بورژوازی مرفه سنتی را به تلاشی میکشاند.

● مائوتسهدون خط سرخ انقلاب چین



در سوگ از دست رفتن او به ما تم بخشید، وعظمت انقلابی او را گرامی داشتند، و بخوبی درک میکردند که مرگ او چه تأثیری برای دنیای کمونیسم و چه تأثیر شادی آفرینی برای دشمنان کمونیسم محسوب میشود. رویزیونیستها که از شادی مرگ مائو در پوست خود نمیگنجیدند، ریاکارانه به سوگواری و ابراز تأسفید پرداختند، اما خواب برپا دادند دست آوردهای او را در سر میپوراندند. در دوسته تنگ - هوا محور رویزیونیستی چین و چانشین خلیف لیوشا ثوچی شان با درمدمبران مددکننده در زیر علم بزرگداشت مائو، عظمت انقلابی او را مدفون کنند و میدان را برای ترکانازی رویزیونیستها آماده سازند. رویزیونیستهای گرمیلین نیز دست کمی از همپالکی های چینی شان در ابراز شادمانی نداشتند، زیرا که خود را از شرمزاحمی بزرگ که سد لرزشان در بحراج گذاشتن مائو را کمینیم و تاجا و زبه حقوق خلقها بود، خلاص میبایستند.

امپریالیستها و مترجمین نیز در گذشت مائو را بمعنای تسمیف جناح "سرخ" ها "در حزب ویا زدن شوزوهای چین بر روی کالاهای سرمایه های غربی میدانستند، و اقبال پیش بینی کرده بودند که پیش از درگذشت مائو دیگر نخواهد پدید آمدن وفادار ما شوا میدان بدرخواهند شد، و ما نسیع راه در هم جوشی امپریالیستها و چین از بین خواهد رفت. برآستی که شادمانی رویزیونیستها و امپریالیستها بدلیل نبودن چه سرعت بمطاب رویزیونیست هلد چین گسترده و مسلط گردید. و راه برای پیشروی رویزیونیسم نوع روسی و روسوخ آن در جریان انقلابی م. ل هموار گردید و مناسبات امپریالیستها و چین هر چه بیشتر توسعه یافت.

تغییرات مهمی که پس از مرگ مائو بلافاصله در چین رخ داد، و نیز رشد سریع رویزیونیسم در محیط جنبشهای م. ل کشورهای مختلف بخوبی نشان میدهد. میکنند که مائو چه نقش بزرگی در راستای جنبش کمونیستی نیمه دوم قرن بیستم و بویژه در جامعه چین داشت. چنانکه چند ماهی از درگذشت او نگذشته بود که تقریباً اغلب یاران وفادار و مادی وی بازداشت شده و از موضع قدرت بزرگشیده شدند و حتی روانه زندان گشتند.

اما نقش عظیم شخصیت مائو محدود به همین سالهای اخیر نمیگردد که از همان سالهای نخست شروع جریان انقلابی سرخ در چین، خط پای او، اندیشه ویزا تیک اش نشان از اهمیت برجسته شخصیت مائو داشت و در عین حال نشان میداد که چه روح شور و شگرو انقلابی و چه سرزندگی و خلاقیتی در وجود مائو جمع شده بود و برآستنی که مائو خط سرخ و نقطه درخشان و برجسته انقلاب چین بود.

او از فعالین جنبش کمونیستی و کارگری چین تا زمان تأسیس حزب کمونیست بود، و نیز از بنیانگذاران حزب کمونیست چین. مائو از همان سالهای نخست فعالیت کمونیستی خود تجسم زنده انطباق مائو کمینیم با شرایط خاص چین بود، او با اتکا به آموزش م. ل و اصول انترناسیونال، به تشکیل حزب کمونیست و گام گذاشتن

در مسیر انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی - ضد فئودالی اصرار میورزید، و بطور زنده و خلاقیت - انست مائو کمینیم را با چین نیمه فئودال - نیمه مستعمره انطباق داده و راه انقلاب سرخ چین را بدستی و بنا بر اصول م. ل و انترناسیونال تصویر کند.

چند سال پس از ایجاد حزب کمونیست، برآشر قبضه شدن قدرت کومین تانگ بوسیله جناح دست راستی و ارتجاعی چیانگ کایچک و همیزم و حبسانه وی به کمونیستها، مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک انقلاب چین در دستور روز موضوع اختلاف فجدی کمونیستهای چین گردید. در این زمان نیز مائو تسه دون که تجسم روح زنده و خلاق انقلاب چین بود، سخت و استوار در برابر جریان ناسات اپورتونیستی راست و چپ ایستاد و با ران حزبی خود را بسمت روستا و بیمنظور هدایت، ارتقاء و ساه زمانه میارزات دهقانان چین، این نیبرری عمده انقلاب چین کثانیده و سیاست ایجا دکانون های سرخ شورشی روستایی را دنبال کرد، و از این

طریق جنگ انقلابی دهقانان را برهبری پرولتاریا و برعلیه امپریالیسم و فئودالیسم هدایت نمود. در سالهای بعد نیز همیشه سیاست مائو در نقطه مقابل جریانهای انحرافی و اپورتونیستی و در راستای منطق انقلاب چین بود. او با تقدیر در انطباق با شرایط خاص چین و مقتضیات و الزامات اوضاع انقلابی چین حرکت میکرد.

● تغییرات مهمی که پس از مرگ مائو بلافاصله در چین رخ داد، و نیز رشد سریع رویزیونیسم در محیط جنبشهای م. ل کشورهای مختلف بخوبی ثابت می کند که مائو چه نقش بزرگی در راستای جنبش کمونیستی نیمه دوم قرن بیستم و بویژه در جامعه چین داشت. چنانکه چند ماهی از درگذشت او نگذشته بود که تقریباً اغلب یاران وفادار و مادی وی بازداشت شده و از موضع قدرت بزرگشیده شدند و حتی روانه زندان گشتند.

که حتی مواردی چند در برابر کمینترین ایستاد، و نشان داد که او است که تجسم زنده تئوری انقلاب م. ل چین میباشد.

او آنقدر در برابر اوضاع جامعه چین حساس و هشیار بود و آنقدر توجه به شرایط خاص و مشخص داشت که حتی در مواردی در آن غرق میشد، و با وجود آنکه استراتژی انقلاب و جنگ نبود، و بیش از همه و بهتر از همه رموز استراتژی را در می یافت، اما در عین حال آنقدر در مقابل تاکتیک انعطاف داشت که حیرت انگیز بود.

برجستگی و اهمیت خط مائو بعد از بهنگام ساختمان سوسیالیسم بیشتر و بیشتر شد. مائو که همیشه تا کید بر اوانی بر میارزده توده ها و شرکت توده ها در امور و نیز سیاست و مبارزه را طبقا تسی داشت، بعد از انقلاب و در جریان ساختمان سوسیالیسم این مسئله مهم را که ساختمان سوسیالیسم نیز نوعی مبارزه طبقه ای است و نه فقط تسلاش اقتصادی، بیست و پرورش داد، و با اظهار اینکه

مرگ برامپریالیسم آمریکایا و ارتجاع داخلی!

سیاست با بدبختی اقتصاد دیکم باشد "خط سرخ مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه طبقاتی با بورژوازی و ادا ماه انقلاب چین را تداوم و تکمیل بخشید. اوست در برابر درک اکونومیستی از ساختمان سوسیالیسم ایستاد، و به نظرانی که با ختم شدن سوسیالیسم را فقط از زانو به رشد و توسعه تولید مینگر بستند، تا خت و پیوسته تا کید بر

تقاید و دنیا له روی کورکورانه ایستا دوجستی در محبتی با کمونیستهای آمریکا لاتین اعلام کرد، که تئوری انقلاب چین خاص شرایط چین یعنی کشوری نیمه فئودال - نیمه مستعمره و تحت سلطه امپریالیسم می باشد، و در استفاده از آن بر ای شرایط دیگر باید دقت نمود که برخورد الگویی بوجود نیاید و اینچنین نیست که آنرا برای هر کشور تحت سلطه با ید تجویز کرد. مخالفت ما ثوبا دگما - تیشم و طور برخورد الگویی آنچنان عمیق بود که

● با اینهمه، با وجود آنکه مائو دیگر تنها ماند ماست، نوبت به نیا لمریان قدیم و دشمنان دیرین او هر دو با هم اورالمن می کنند، مائو تمدن دست آورد های مپی را در مسیر انطباق خلا - ق م - ل با شرایط مختلف بیا آورد. و از نظر ما در مجموع مارکسیست لنینیستی بزرگ بود، هر چند که خطاها و انحرافات نیز در مسیر ادا ماه انقلاب چین و ساختمان سوسیالیسم از وی سرزد.

مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بر علیه آتشار و بقایای بورژوازی و نظام طبقاتی روبه نیستی، در جریان ساختمان سوسیالیسم داشت و پیش از همه به نقش توده ها و پرورش آگاهی آنها برای امر ساختمان سوسیالیسم توجه مینمود. در این راستا، بهنگامیکه درک اکونومیستی از ساختمان سوسیالیسم، میرفت که به نفی اصول م. ل. و حاکم ساختن رویزیونیسم منجر شود، همچون کوهی استوار در برابر امواج رویزیونیسم و شمار فراوان کمونیستهای که خاشا نه در مقابل رویزیونیسم تسلیم شده بودند، ایستادگی نمود. او در فاش سرخ کمونیسم را که بوسیله رویزیونیستهای یاقط شده بود، هر چه برفراشته تر با هتزا زد و آورد. موجی عظیم از مبارزه و نفرت بر علیه رویزیونیستهای پدیدار ساخت، و مانع از آن شد که لیخندشادی از آشکاری و مدارای رویزیونیستی بر چهره امپریالیستهای بنشیند. حزب کمونیست چین بنا بر خط انقلابی و ضد رویزیونیستی مائو سیاست جانبداری وسیع از نیروها و جریانه های انقلابی جهان را بر عهده گرفت، و دیری نپاشت که هالهی آزدیست و شور انقلابی برای انقلاب - بیون و کمونیستهای جهان در اطراف هر آنچه چینی بود، نشست و در این بین متأسفانه مثنوی تقلید دنیا له روی چین را تبدیل به کعبه خویشتن ساختند، تا بر آستانش سجد کنند، و هر چه از چین ما در شود، کلام آسمانی بپندارند این جماعت که هم در چین و هم در کشورهای دیگر تعداد زیادی را شامل میشدند، آنقدر ما ثورا بزرگ و بزرگ کردند که بقول مائو اورا مانند بادکنک بزرگ میکردند تا بترکد، که اندیشه او مارکس لنینیسم و استالین را در عمل تحت الشعاع قرار میداد. با وجود آنکه اینان صحبت از اندیشه ما ثو شده بودند و نه ما ثوینیم میکردند، اما این اندیشه ما ثورا آنچنان جها نشمول ساختند که هم آوازی با لنینیسم و حتی مارکسیسم مینمود. معذاهم اینان که چاکرانه و تقلیدانه ما ثورا به عرش کبریا بی رسانده بودند مدتی کوتاه پس از درگذشت وی اورا با سر بر زمین کوفتند، و اپورتونیست و ارتنام دنیا له روی حقیرانه خود را تادیده گرفته و تمام عظمت انقلابی و مارکسیستی لنینیستی ما ثورا را با دفرا موشی سپردند و حتی اورا نه یک مارکسیست - لنینیست که یک دمکرات انقلابی بحساب آوردند. اما ما ثو که بیش از هر جریا دگما - نیسم و خشک اندیشی مخالف بود، در برابر آن نیو

بهنگام مبارزه با رویزیونیسم خروچفی و نظفه های خروچفیسیم در چین که همان اقتصاد پرستی بی توجهی به سیاست و نقش توده ها، بی توجهی به مبارزه با آتار و بقایای بورژوازی در جریا ن ساختمان سوسیالیسم، و تضعیف و طرد دیکتاتوری پرولتاریا بود، حتی دچا رکم بها دادن به اصول و احکام مربوط به ساختمان سوسیالیسم در زمینه اهمیت تولید بزرگ و متمرکز کردید. در این راستا توجه فراوان و دقیق ما ثو به شرایط ویژه و مشخص نیز که از نقاط برجسته ما ثو بود مزید بر علت گردید، و بدنبال خودداری متخصصین روسی از همکار ری در هدایت صنعت چین، بلافاصله توجه به صنایع کوچک روستایی و دستی را مبنای کار قرار داد.

● برجستگی و اهمیت خط مائو بعد ها بهنگام ساختمان سوسیالیسم بیشتر و بیشتر شد. مائو که همیشه تاکید فراوانی بر مبارزه توده ها و شرکت توده ها در امر ریز سیاست و مبارزه طبقاتی داشت بعد از انقلاب و در جریان ساختمان سوسیالیسم، این مسئله مهم را که ساختمان سوسیالیسم نیز نوبی مبارزه طبقاتی است و نه فقط تلاش اقتصاد ی بسط و پرورش داد و اظهار اینکه سیاست باید بر اقتصاد حاکم باشد، خط سرخ مارکسیسم - لنینیسم و رز طبقاتی با بورژوازی و ادا ماه انقلاب چین را تداوم و تکامل بخشید.

مبارزه با رشد گرایشهای بورژوازی و جلوگیری از انحطاط و از خود بیگانگی حاصل از بوروکراسی و تکنوکراسی بطریقی انقلابی و شایسته مورد توجه ما ثو و کمونیستهای چین بود. آنها بدرستی ساختمان سوسیالیسم و از بین بردن آتار و عوا - قب بورژوازی را هم در عرصه اقتصاد دوم در عرصه سیاست و فرهنگ دنبال میکردند. ما ثو در برخورد انتقادی به نگرش یکجانبه کمونیستهای روسی و توجه یک بعدی آنها به رشد و توسعه تولید و نیروهای مولده مینویسد:

"آنها روی یک و ما روی دویا راه میرویم، آنها معتقدند که تکنولوژی و کارها تعیین کننده همه چیز اند. آنها تنها از "متخصصین" سخن میگویند و ذکر از "سرخ" بودن این متخصصین میماند نمی آورند. آنها فقط از کارها صحبت میکنند، و هیچ گاه توده ها را بحساب نمی آورند. این راه رفتن روی یک پا است" (ص ۵۴) نقدی بر سیاست اقتصاد دی شوروی، ما ثو شده دون

خط ما ثو برای جلوگیری از تشدید تفا دیکار فکری و کاریدی و حرکت در جهت تضعیف آن در مسیر ساختمان سوسیالیسم، بدرستی به مبارزه با بوروکراسی پرداخت و انقلاب فرهنگی دست زد و روشد و عظمت انقلابی کمونیستها را بر علیه رویزیونیسم و رویزیو

بستند در جریان انقلاب فرهنگی بنمایان گذاشت. راهی که برای تضعیف این تفا در پیش گرفت، طرح حرکت پرروی پای پیگر (یعنی توجه مطلق به نقش سیاست و مبارزه طبقاتی در مقابل همه با بقیش عوام مل زپرینایی) را ماسا ختمان سوسیالیسم را در ستخوش مشکلات بزرگ ساخت. بدین معنا که آنها راه بی نیازی و بی عنایتی به متخصصین را بیس گرفتند، و بجای آنکه سیاست رشد و توسعه تولید همرا ه با "متخصصین" را با سیاست مبارزه با خصوصیات بوروکراتیک و تکنوکراتیک درهم آمیزند، راه فرار از متخصصین و تولید بزرگ و متمرکز را دنبال کردند. آنها بجای توسعه و تکامل همه جا نبه نیروهای تولید بصورت بزرگ و متمرکز تلاش در راه حل تفا دیکار فکری ویدی و حل تفا دشواریها بر را - ستای این نوع تولید، به توسعه نیروهای تولید و حل تفا دیکار فکری ویدی در وسعت محدود و تنگ کمونیستهای آورشند. و در واقع کمونیسم را نه در وسعت عظیم نیروی تولید و در پهنه وسیع جامعه و جهان، بلکه در افق تنگ کمونیستهای دنبال کردند. بعبارت دیگر مینویسند که کمونیسم را جایگزین کمونیسم کردند.

این نوع دید چپ و انحرافی که حکایت از نوبی و لولتاریسم در برخورد با قانونمندیه ها و مقتضیات جامعه میکند، هرگز ما را تحت تاثیر تبلیغات منفی و ریاکارانه رویزیونیستها بر علیه انقلاب فرهنگی و جنبه های مثبت آن قرار نمیدهد، چه این رویزیونیستها، این دشمنان قسم خورده پرولتاریا اهمیت برجسته نکات

مثبت انقلاب فرد. و مبارزه با بوروکراتها و تکنوکراتهای فاسد درون حزب و دولت، و ضرورت مبارزه با آتار و عوا قب بورژوازی و نظام طبقاتی را حتی در درون حزب و در مرکز حزب و دولت را نمیتوانند و نمیخواهند در یابند، اینان با اعتبار چپ روی و به انحراف افتادن کمونیستهای چین در انقلاب فرهنگی و در جریا ن ساختمان سوسیالیسم میخوابند، اجتناب نپذیرید و زشت و سیورم بوروکراتها و تکنوکراتها را بردوش پرولتاریا نتیجه بگیرند.

ما ثو شده دون بعد از جریا ن انقلاب فرهنگی که مبارزه درخشان و انقلابی را بر علیه "بورژوازی درون حزب"، در پیش گرفت، همان قاطعیت را در مبارزه بر علیه رویزیونیسم درون حزب و دولت چین در عرصه جهان و بر علیه رویزیونیستهای روسی نیز دنبال نمود. حزب کمونیست چین به پیروی از این سیاست به تقویت جریا نهای م. ل. انقلابی و مقابلیه با جریا نهای رویزیونیستی پرداخت، و همه جا به افشای ماهیت عملکرد و منافع توسعه طلبانه و تجارانه شوروی همت گماشت. اما این سیاست از سال ۷۰ به بعد با عساد جدی تر و گسترده یافت. حزب کمونیست چین تحت

ماتوسه دون...

ریمیری ماتوسه است مقابل با شوروی را در منطق جهان بیش گرفت. اما در این جریان، تدریجاً ارتشخیز اصلی و فرعی بین دشمنان انقلاب پرو-لتاریا و خلفهای جهان عا چیده، و به آمریکای شوروی نه تنها یکسان برخورد کردند، که حتی در مورد اردی متعبد حضور آمریکا را بر شوروی ترجیح داده، و راه سازش با آمریکا و ایادی آنرا برگزیدند، که از آن جمله است سیاست چین در برخورد به مبارز

چپ و فراطی جناح دیگر را که مبارزه با رویزیو-سیسم و بورژوازی درون حزب را با فراط رسانده بودند، تضعیف کنند و خود را در قالب تئوری ارتجاعی به جهان بر سیاست خارجی چین حاکم کنند. این گروه که خود در زیر نام ما شو حرکت میگردند، ابتدا جریان چپ و فراطی نزدیک به ماتوسه را یکبار زد و سپس بتدریج تمام آن تکتک های مثبت انقلاب فرهنگی چین را زیر خاک بردند، و همه آن تا کیدات را در مبارزه بر علیه بورژوازی درون حزب، بوروکراسی و تکنوکراسی برپیش نهادند و گرفتند و چندی نگذشت که خود را ثورا نیز بریزیدند. سوال کشیدند، این رویزیونیستهای زالموست

● مبارزه با رشد گرایشهای بورژوازی و جلوگیری از انحطاط و از خود بیگانگی حاصل از بورژوازی و تکنوکراسی بطریقی انقلابی و سیاستی مورد توجه مائو و کمونیستهای چین بودند آنها بد رستی ساختمان سوسیالیسم و از بین بردن آثار و عواقب بورژوازی راه د هر صه اقتصاد و هم د هر ص سیاست و فرهنگ دنبال می کردند.

حتی به فرمانده ترو و قیاحت ترا ز همنوعان روسی خود به هم کاری و مماشات با امپریالیسم آمریکا پرداختند و خستند و تمام عظمت انقلابی حزب کمونیست چین و روح انقلابی ما ثورا لگد مال کردند. ما شو خود به وجود قدرت این جریان راست

رزه، خلق بنگلادش بر علیه پاکستان و مبارزه انقلابی افکار. این سیاستها که نتیجه رشد گرایشهای راست درون حزب کمونیست بود و جوئن لای و تنگ آنرا نمایندگی میکردند بتدریج توانستند، گرایشهای

بقیاض صفحه ۸

توهمات دمکراتیک...

پرولتاریا بگوئیم: ای رفقا! خرده بورژوازی سنتی در مبارزه برای سوسیالیسم به صفوف ما پیوست!

زیرا در اینجا محبت راه کارگر از خرده بورژوازی سنتی است که بخش مرفه آن به بورژوازی و بخش فقیر آن به پرولتاریا نزدیک است. از لحاظ تئوری مارکسیسم اولی به منافع آنی خود دومی به منافع آنی خود می اندیشد. اما راه کارگر میگوید: "نه! آنایان! هر دو به منافع آنی خود می اندیشند. مخالفت آنها با سرمایه انحصاری نه در گذشته همه آنان بلکه در آینده همه آنان است. بسیار عالیست. اولی آنرا فکر میکنید اما این بخش هم برای منافع خود میاندیشد. بگذریم. بگذرید قبل از هر بحث دیگری یک نکته را که طبق معمول بعلمت بسط پیش از حد تئوری اساسی حاصل شده است ببینیم.

"روحانیت... بعد از رفتم ارضی، بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی گردید و ملی بخشی از آن همچنان از منافع بورژوازی متوسط (بورژوازی ملی، دیروز) حمایت میکرد"

"... با آغاز قیام، آن بخش از روحانیت که نسبت گرا تر بوده و پیوندهای نزدیکتر با خرده بورژوازی سنتی داشت، رهبری دستگاه روحانیت را بدست گرفت و..."

فاسیم ۴ - ص ۳۱

در این دوران راه کارگر همه جا صحبت از "خنکویی" منافع خرده بورژوازی سنتی میکند و با اینکه روحانیت سازمان کارگر نیک خرده بورژوازی سنتی نبوده و بالاخره روحانیت، بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی، بوده و در طی قیام "پیوند" آنها نزدیک تر شده است. خلاصه کلام اینکه تا قبل از قیام، بهمن ماه، یعنی حداکثر تا ساعت ۱۲، ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ روحانیت بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی بوده است. سازمان کارگر نیک آن نبوده ولی منافع آنرا منعکس میکرد.

تجلی "گذشته بوده" اما "بیانگر منافع آینده" نیز بوده است. در جای دیگر راه کارگر میگوید:

"بخش اعظم روحانیت در دوره، بعد از رفتم ارضی از آن رو منافع خرده بورژوازی سنتی را بیان میکرد که موجودیت خود را به اعتبار رست گرایبی این گروه اجتماعی میتوانست در جامعه توجیه کند" (کاست حکومتی - شماره ۱ - ص ۲)

یعنی در اینجا هم "روحانیت" با لاقول "بخش اعظم آن" به بیان گران منافع خرده بورژوازی (بهر علت) تبدیل شده بودند و سرانجام تناقض گویی آشکارا کارگر نسبت به روحانیت پیش از قیام در بیان عبارت از راه کارگر شماره (۱) ظاهر میگردد که میگوید:

"روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی بود و هنوز هم از حمایت خرده بورژوازی سنتی برخوردار است."

ص ۸ - شماره ۱ - راه کارگر

چنین است دیدگاه دایم التخیروپزا بهام، اما در حال مشخص راه کارگر نسبت به خرده بورژوازی سنتی و روحانیت قبل از قیام وطنی قیام. روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی بوده است و سرانجام، پس از کالی بافی، آنها گویی و هزار سخن دیگر راه کارگر چنین میگوید.

اما بهر حال قیام فرامیرسد و قیام منطق خود را دارد. قیام و سازش محکومین را از محکومیت خارج میکند. روحانیت "به حاکمیت دست میباید. زمین و آسمان بیکدیگر پیوند زده میشوند. حکومت زمینی و "قدرت الهی" درهم ممزوج میشوند و حکومت مذهبی با الهی یا دیکتاتور جمهوری اسلامی پای به عرضه مینهد. این تحول ناگهان روحانیت را در وضعیتی قرار میدهد که دیگر نه تنها نماینده، بیانگر، مدافع، رابط یا... هر چیز دیگری با خرده بورژوازی نیست، بلکه بیکباره از همگی طبقات میگذرد.

"ادامه دارد"

* - شماره های ۱ تا ۱۴ بنقل از کاست حکومتی و فاسیم شماره ۴

پیش بسوی ایحاد حزب طبقه کارگر!

بقیه از صفحه ۹

اندمه‌تی قابل توجه را بازی میکند. و جامعه قطب‌بندی شده همان تشریحات اقتصادی را بسیار می‌آورد. چون جامعه قطب‌بندی شده پس خرده‌بورژوازی نمیتواند درحاکمیت باشد. چون ممکن است ازبخت‌بد درحاکمیت قرار بگیرد پس "بناگرای" حکومت در دست‌کمائی قرار خواهد گرفت که از منافع سرمایه‌داری میکنند. همان‌طور که پیداست تمام بحث بر سر آنست که راه‌کار گزاین "مدت کوتاه" را بهتر ترتیب‌ده شده به "مفر" تقلیل دهد و با خیال راحت به استدلال‌های "بنیادی" خویش بپردازد. البته در اینجا باید توجه داشت که راه‌کار گزین تجدیدنظر در اصول تئوری خود نموده است و آنهم اینست که: خرده‌بورژوازی بدیختا نه میتواند درحاکمیت باشد ولی نمی‌تواند رهبری داشته باشد پس از مدتی "بناگرای"...

بهر ترتیب راه‌کار گزین ادامه میدهد:

"خرده‌بورژوازی سنتی ایران گمان میکند که اگر قدرت را بدهد به قدرت رسیده است: چرا که روحانیت زمام امور را بدست دارد. و حکومت روحانیت برای خرده‌بورژوازی سنتی ایران، مخصوصاً بعد از گذراندن بحران انقلابی (که همه چیز روحانیت پیشاپیش او بود) حکومت مردم، یعنی حکومت خرده‌بورژوازی است." (فاشیسم ۴ - ص ۱۱)

اما آیا واقعاً چنین است: نه، البته که خرده‌بورژوازی سنتی فقط "گمان" میکند. ابتدا اینطور نیست، خرده‌بورژوازی سنتی درحاکمیت نیست بلکه "حمايت کننده" حاکمیت روحانیت است. روحانیت نماینده خرده‌بورژوازی نیست: او سخنگوی خرده‌بورژوازی سنتی

بدین ترتیب راه‌کار گزین بحث ببلوک سیاسی وارد مسئله دیگری میشود که عمدتاً بررسی روحانیت از لحاظ اجتماعی است. از این لحاظ به بحث پیرامون منشأ روحانیت، تحول آن و غیره میپردازد.

الف) روحانیت تا قیام بهمن ماه

راه‌کار گزین از توضیح روحانیت و دستگاه روحانیت در ایران، به بررسی وضعیت آن تا قیام بهمن ماه و پس از آن میپردازد. ابتدا روحانیت را به مثابه دستگاهی فئودالی تشریح میکند و سیر تحول آن را بیان میدارد. و بعد وقایع سال ۴۲ و در اثر آن اشتقاق در مذهب را شرح میدهد.

لب مطلب آنست که روحانیت از طبقات اجتماعی مستقل گردیده و مستقل است. این روحانیت از لحاظ "شرعی" موجودیت سلطنت را در طی جنبش ۷ - ۵۶ زیر سؤال میبرد. و بدین ترتیب دست‌توده‌ها را در بر خورده با حکومت باز میکند. در طی سالهای ۴۲ تا ۵۶ مذهب، برای بیان خواست‌های اجتماعی و تحول انقلابی خود به مذهب مبارز! (که نماینده دمکراتیسم است) و مذهب منطبق به سرمایه‌داری تقسیم میگردد. و البته روحانیتون مدافع مذهب مبارز بیشتر از آنکه پیششار مبارزه مذهب مترقی باشند، دنباله‌رو آنند: پیشگامان همان مجاهدین یعنی رهبران غیر روحانی مذهب مبارز هستند و دران جدید جنبش انقلابی ۷-۵۶ تدریجاً خمینی را که در میان مراجع تقلید، کسی است که حتی در برابر واقعیت‌های "جامعه" سرمایه‌داری تسلیم نمیشود "به‌خاطر هاب" میگردانند. و آنجسم پیوند میان روحانیت و خرده‌بورژوازی سنتی می‌گردد و موقعیت و نفوذ او در طی جنبش در میان خرده‌بورژوازی سنتی و توده مردم تحکیم میگردد. دستگاه روحانیت تنها سازمانی است که توانایی هدایت این مبارزه را دارد و خمینی در رأس آن قرار میگیرد. در تمام این دوران روحانیت نماینده خرده‌بورژوازی نبود. ده‌ها سازمان ارگانیک آن بحساب نمی‌آید بلکه پیوندهایی با آن دارد. (فاشیسم ۴ - ص ۲۲، ۲۱، ۲۰)

راه‌کار گزین اعتقاد دارد که خرده‌بورژوازی سنتی (از فقیر و میانه تا بورژوازی) همگی به منافع آتی خود پای بندند، نه به منافع آتی خود. اگرچه خرده‌بورژوازی سنتی در ایران گرایش به جامعه سنتی دارد (که منطبق با خواست روحانیت است) و خواهان تولید کوچک مستقل است.

لیکن از موضع ضدیت با سرمایه‌داری و باخته‌های این حرکت دست میزنند و در نتیجه نظام بهره‌کشی موجود یعنی سرمایه‌داری وابسته را محکوم میکنند و هر چند... (فاشیسم ۴ - ص ۲۰) بنا بر این اوبه منافع آتی خود، به آینده خود که به پرولتاریت تبدیل میشود میاندیشد. خرده‌بورژوازی مرفه که خود را در تضاد با سرمایه‌داری میبیند و دائماً علیه آن تکیه از روی تبدیل شدن به سرمایه‌داری را در پی او و قیمت سرخسنت جامعه و برونسختی از نظر "تئوری آسای" راه‌کار گزین منافع آتی و نه آتی خود می‌اندیشد. بطور کلی در ایران خرده‌بورژوازی سنتی به منافع آتی خودی اندیشد. به عبارت دیگر در جامعه ما تمام صفوف خرده‌بورژوازی تولیدی و توزیعی سیر خلع مالکیت را میگذرانند و بر- و نتریزا سبون تحول اصلی آن میباشد. اما "روحانیت" برعکس چنین انگیزه‌ای ندارد.

● باید توجه داشت که راه‌کار گزین تجدید نظر در اصول تئوری خود نموده است و آنهم اینست که: خرده‌بورژوازی بدیختا نمیتواند درحاکمیت باشد، ولی نمیتواند رهبری را داشته باشد.

"اوبه تنها محرک نیرومندی درنا بودسازی بهره‌کشی طبقاتی ندارد، بلکه اکنون که به قدرت رسیده است، واقع بین تر از خرده‌بورژوازی به اقتصاد میگرد" (فاشیسم ۴ ص ۲۳)

اما از خود میپرسد: ازکی تا حالا خرده‌بورژوازی یا روحانیت یا هر غیر پرولتری محرک نیرومندی درنا بودسازی بهره‌کشی طبقاتی داشته است. این‌ها هم شاید جزیی از همان واقعیت‌های بنیادی است. هنوز باید بسیاری چیزها موخت. اما عجله نکنیم. بگذریم (ادامه دهیم).

"روحانیت از سرمایه‌داری به‌خاطر اینکه زندگی عرفی را گسترش میدهد، نفرت دارد ولی از بهره‌کشی طبقاتی متنفر نیست." (فاشیسم ۴ - ص ۲۳)

بهر ترتیب راه‌کار گزین برای آنکه بتواند بطور کامل روحانیت و خرده‌بورژوازی سنتی را از هم جدا کند و به نتایج مطلوب خود برسد، آنچنان اصولی را یکی پس از دیگری ارائه میدهد که تدریجاً به مقابله آشکار با ما رگسیسم سوق داده میشود. توجه کنید داستان را بیان ما چطور ادامه میدهند:

"روحانیت در پی آن است که خلعت عرفی زندگی سرمایه‌داری را دور بیندازد و آن را در خدمت "حکومت الهی" خود بگیرد. در حالی که خرده‌بورژوازی سنتی میخواهند خلعت تجاری سرمایه‌داری را نسبت به تولید کوچک از میان بردارند و بنا بر این اودیکر سرمایه‌داری نمیخواهد." (فاشیسم ۴ ص ۲۳ تا کیدار ما است)

پس خرده‌بورژوازی سنتی "نظام بهره‌کشی" موجود را محکوم میکند و همین‌طور "سرمایه‌داری" نمیخواهد. حال آنکه در مورد روحانیت در هر دو مورد "محرک" نیرومندی وجود ندارد و حالا که در قدرت است - مثلاً همان جزیی "محرک" را نیز از کف داده است. اگر خرده‌بورژوازی سنتی همین است که راه‌کار گزین میگوید یعنی با "نظام بهره‌کشی" و "سرمایه‌داری" مخالف است آنها را محکوم میکند و نمیخواهد (یعنی آنکه راه‌کار گزین حرف‌های را که انشانها درباره خود میزنند بلکه انگیزه‌های آنها را چنین میدانند) نه تنها روحانیت بلکه اصلاً حزب پرولتاریا را نماینده سیاسی اوست. و ما از هم اکنون میتوانیم با شوق تمام به بقیه در صفحه ۷

* خواننده توجه کند که ما در این قسمت نظرات راه‌کار گزین را ارائه میدهم. طبیعی است که پرت و پلاهای تئوریک مثل تنفر خرده‌بورژوازی از بهره‌کشی طبقاتی، و غیره را در فصول مربوطه مورد نقد قرار میدهم.

بقیه از صفحه ۱۰

با ده اندیش "گوشه می‌کنیم که تنها منشاء این نتیجه گیری راه کارگرینی برای آنکه حاکمیت سیاسی ما به بخش دارد و بخش سوم آن بورژوازی انحصاری وابسته مستقل از بورژوازی لیبرال است. سیاست "بهرترتیب با دستمستقیماً برهم با بدمنطبق شوند چیزی که "تئوری سیاسی جامعه ما" تحت عنوان "واقعیت بنیادی" با آن شروع به کار کرده است.

این عبارت کلی که از راه کارگر نقل کردیم به شرح زیر می‌آید:

راه کارگر توضیح می‌دهد که "رهبری دولت دردست او (روحانیت) است" (۸)

اما چون راه کارگر می‌داند که با "روحانیت" را بطور عینی توضیح دهد، و معلوم کند با لاف "روحانیت" در حکومت یعنی چه وجه منافع را نمایندگی می‌کند یا اصولاً نمایندگی می‌کند یا نه و از بدی می‌شود که نوشته ما بدان اختصاص یافته. فاشیم ۴ می‌گوید:

● در همین جابه اذهان ساده اندیش گوشزد می‌کیم که تنها منشاء این نتیجه گیری راه کارگر، اینک حاکمیت سیاسی ما به بخش دارد و بخش سوم آن بورژوازی انحصاری وابسته مستقل از بورژوازی لیبرال است. همانا اینست که "اقتصاد" و "سیاست" بهترتیب باید مستقیماً برهم منطبق شوند چیزی که "تئوری سیاسی جامعه ما" تحت عنوان "واقعیت بنیادی" با آن شروع به کار کرده است.

آنچه درباره روحانیت بحث انگیز است قدرت سیاسی غیر قابل مقایسه اش با بخشهای دیگر نیست، بلکه رابطه روحانیت و خرده بورژوازی سنتی است" (۹)
آنکه پس از اینک مقوله ای بنا بر روحانیت را از قبل در حاکمیت قرار داد و آنرا از خرده بورژوازی برای نمونه جدا کرد، سؤال می‌کند: "یا روحانیت بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی است و خرده بورژوازی سنتی از طریق روحانیت بر جامعه ما حکومت می‌کند؟" (۱۰)

راه کارگر بلافاصله از روی نتیجه (آنهم نتیجه ذهنی خود) می‌گوید: "اگر این ترابریزیم قاعداً بایستی از موضع لیبرالها با روحانیت در بیفتیم!!" (۱۱)

اما چون نمی‌خواهد از موضع لیبرالها با روحانیت در بیفتد گریبان خود را از تنبیین طبقاتی روحانیت رها می‌کند.

به اعتقاد راه کارگر در یک کشور سرمایه داری که بر اساس بهره کشی سرمایه دارانه استوار است، خرده بورژوازی نمیتواند طبقه مسلط اقتصادی باشد. اگرچه در همین جا بلافاصله با بدی رسید در کدام جامعه اصولاً خرده بورژوازی نمیتواند طبقه مسلط اقتصادی باشد و چرا فقط سرمایه داری از آن مستثنی شده است. اما ما ترجیح می‌دهیم عجلانها به جنبه دیگری از چنین استدلالی بپردازیم. راه کارگر ادامه می‌دهد که "اگر خرده بورژوازی نتواند طبقه مسلط اقتصادی باشد (حقیقتی که ما هم گمان نمی‌کنیم جزو واقعیت های بنیادی است) پس مسلماً مدتی قابل توجه نمیتواند طبقه حکومت کننده نیز باشد" (۱۲)

خواننده کمی دقت کند و ببیند ما زیر چه چیزی را علامت تاکید کشیدیم: "مدتی قابل توجه" یا "واقعیت بنیادی" چنان نویسنده فاش-شیم ۴ را از "واقعیت سبز" دور می‌کند که به حرفی که یک لحظه پیشتر (یعنی به اندازه نگارش یک جمله) زده است هم با بدی نیست و لا اقل آنرا تحلیل نمی‌کند، در حالیکه مسئله تاریخ در لحظات انقلابی و لحظه هایی که به معنی کامل کلمه بحرانی هستند و در نهایت پیچیدگی مبارزه طبقه ای قرار دارند اتفاقاً مسئله همین "مدتهای قابل توجه" و یا حتی دقیقتر "غیر قابل توجه" در مقایسه با دورانیهای طولانی تکامل اجتماعی میباشد، و در واقع تمام نبوغ ما تریپا-لیسم تاریخی در توضیح همین شرایط پیچیده و بحرانی است. "خرده بورژوازی در یک جامعه سرمایه داری نمیتواند در

بلوک قدرتی شرکت کند که سرمایه بزرگ و وابسته نیز در آن شرکت دارد و حتی گاهی فراتر خرده بورژوازی نمیتواند در بلوک قدرتی شرکت کند که به سوی بازسازی هژمونی سرمایه بزرگ، در درون بلوک حاکم سیاسی شرکت می‌کند" (۱۳)
اما حالا که ما به دومین پایه از "تئوری اساسی" دست یافتیم، نویسنده که نمیتواند خود را از دام "مدت غیر قابل توجه" برهانند ناگهان می‌پرسد:

"طبیعی ترین نتیجه کدام خواهد بود؟ مباحثی شدن بلوک این چنینی؟ نه، کنایه گذاشته شدن خرده بورژوازی" (۱۴)
بیائیم چند نکته اصلی فوق را منظم کنیم. در واقع راه کارگر می‌گوید:

۱- خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری نمیتواند طبقه حاکم اقتصادی باشد.

۲- پس نمیتواند مدتی قابل توجه در حاکمیت سیاسی باشد.

۳- یعنی نمیتواند در حاکمیت سیاسی باشد اما در مدتی کوتاه.

۴- اما (اما معروف) در حاکمیتی که سرمایه انحصاری وابسته هم حضور دارد نمیتواند شرکت کند.

۵- و اگر شرکت کند (خواننده ما حیرت می‌کند!) آری! اگر شرکت کند چه خواهد شد؟

راه کارگر حکم می‌دهد:

الف = بلوک می‌کند؟ نه!

ب = پس چه می‌سود؟ "پس از مدتی" کنایه گذاشته خواهد شد.

یعنی در این حالت (حالت ۴) هم در مدتی غیر قابل توجه خرده بورژوازی در حاکمیت است!

از یکطرف (نمیتواند) و از طرف دیگر (کنایه گذاشته خواهد شد!)

برای اینکه نیروی از بلوک سیاسی حاکم، کنایه گذاشته شود، باید

مقدمتاً در آن حضور داشته باشد. حال چه این کنایه گذاشتن بصورتی باشد که خرده بورژوازی جریحه دار شود یا نشود. مسئله مهم کنایه گذاشتن است که خود به معنای حضور قبلی است. چه "بفهمد کنایه گذاشته شده است" چه "نفهمد" چه "مقاومت نکند چنانکه".

"راه کارگر" تعمداً و آشکاراً از اینک درباره این مدت کوتاه و غیر قابل توجه سخنی بگوید ظفره می‌رود و صحبت از آن می‌کند که به چه صورتی خرده بورژوازی از حاکمیت کنایه می‌رود.

اگر ما واقعاً مبنای تئوریک طرح شد توسط راه کارگر را قبول کنیم و مبدأ قرار دهیم، باید گفت: ابتدا

(هر بخش و قشری از آن) در جامعه سرمایه داری وابسته در حاکمیت قرار گیرد. نقطه ادامه بحث نیز در مورد راه کارگر همین است. آنها حکم

"نمیتواند" را در برابر خود قرار می‌دهند.

ولی پیش از اینک ببینیم چگونه "واقعیت بنیادی" در جریبان "تطور صورت مطلق" خود را بروز می‌دهد، بد نیست حرفی که زدیم، یکبار دیگر نشان دهیم. در این عبارت کوتاه و فشرده همه نکاتی که گفتیم بصورت "تئوری اساسی" تدوین شده اند:

۱- یا خرده بورژوازی سنتی با بیرون راندن سرمایه انحصاری از صحنه سیاست همراه بورژوازی متوسط یک "بلوک سیاسی" تشکیل داده است؟ حتی اگر چنین بلوکی تشکیل می‌شد، خرده بورژوازی نمیتوانست "بلوک سیاسی" را در جهت منافع خود پیش براند و از این رو بنا بر حکومت در دست کسانی قرار می‌گرفت که در نهایت از منافع سرمایه پاسداری می‌کردند. خرده بورژوازی جز در شرایطی که

جامعه قطب بندی نشده است نمیتواند رهبری (عضو)

در حاکمیت به رهبری بلوک سیاسی تبدیل شده یا میتواند

امیدوار بود که مطالب ما پیوسته در میان بحثه موضوع را عوض نکند؟ یک بلوک سیاسی را به بعد بگیرد.

کاست حکومتی - شماره ۱۰ ص ۲

با وجود همه تناقضات آشکار و پنهانی که در عبارت نقل شده فوق

با استدلالهای قبلی وجود دارد، باز در اینجا "بنا بر" نقش "نمیتواند"

بقیه از صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱۱

به حکومت دست بیا بند و در قدرت سیاسی سهم شونده بورژوازی تبدیل میگردد. مزمیان بالفعل و بالقوه در اینجا چیزی کوتاهتر از مدت زمان بی نهایت کوچکی است که خداوند برای خلقت می کند (کن فیکون) خرده بورژوازی در حاکمیت عبارت از بورژوازی!

پیکار نیز راه رهایی خود را از معطل نشود و در جدال کردن دو مفهوم، و با به گذاری (جفت واره) ضد خلق و خلق (به مثابه) ابزار تعیین استراتژی یافته است: میتوان خرده بورژوازی مرفه سنتسی در حاکمیت باشد و از لحاظ تاکتیکی ضد انقلاب باشد اما از لحاظ استراتژیک و بطور کلی، نمیتوان ضد خلق باشد. ضد انقلاب و ضد خلق، انقلاب و خلق دو مفهوم جدا گانه اند (راجع خلق و ضد خلق - اسطراب سیاسی پیکار رزمندگان ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰) در همه حالات فوق می بینیم که کمونیستهای ما تلاش میکنند که ثابت نمایند خرده بورژوازی مرفه سنتی یا الف (در حاکمیت حضور ندارد) ب بورژوازی استعلا یافته است و اصلاً خرده بورژوازی در حاکمیت = بورژوازی (در حاکمیت حضور دارد ولی نیروی خلقی و ایضا ضد انقلابی) میباشد. این تلاشها همه مصروف اثبات بی گناهی، تقدس، پاک و انقلابیگری خرده بورژوازی بطور کلی میباشد. اثبات این ایده که خرده بورژوازی مرفه سنتی، کلاً در صنف انقلاب خلق و غیره است، و هنوز که هنوز است نیروی محرکه در جهت اضمحلال و نابودی سیستم است. ما به دلایل این رفتار در تشریح مسلمان بارها پاسخ گفته ایم و نشان داده ایم که مارکسیسم با تحلیل هگلی (راجع فصل ۲ مقاله حاضر) بیگانه است و این استدلالها ما را هر چه بیشتر از تحلیل عینی شرایط موجود بدور خواهد کرد.

اما یک نقطه نظریا تئوری دیگری وجود دارد که سرانجام باز هم خود را می نمایاند. اگر خواننده گمان میکند که "کمیته خاکستری" خالی خواهد شد، و افعلاً انتظار بیهوده ای میکشد، این کمیته را پسر کرده اند، تا در مقابل هر برگ سبزی کمیته خاکستری بزمین بزنند. و راه کارگر در وسط این دعوی عمومی ناگهان برگ خاکستری درخشانی بر زمین میزند تا برای همیشه خرده بورژوازی مرفه سنتی را نجات دهد و یکبار دیگر به کمک دیگران بشتابد این برگ نکاست حکومتی است.

فصل اول

● بشنید آنچه راه کارگر را جمع به حاکمیت می گوید:

آغاز سخن راه کارگر درباره حاکمیت سیاسی در ایران چنین است:

"برای اینکه واقعیتهای تعیین کننده را درباره حکومت حاضر دریا بیم، نیازی نبود که منتظر شویم. مثلاً شاهد سرکوب کردستان باشیم... اگرگاه از فاکت های روزمره استفاده میشود برای نشان دادن نمودهای واقعیتهای بنیادی و آزمایش درستی تئوری در ارزیابی اساسی است" (۱) (تاکید از ما سه همه جا، مگر خلاف آن ذکر شود) "فاکت های روزمره" یعنی "واقعیت های جاری" گاه ها در خدمت "واقعیت بنیادی" "انهم برای توضیح" نمود واقعیت بنیادی "و" "آزمایش درستی تئوری" قرار میگیرند. از هم اکنون ما میتوانیم حدس بزنیم که "واقعیت" موظف است "در خدمت تئوری" باشد. یعنی گاه ها می صحت آنرا اثبات کند. و میتوانیم انتظار داشته باشیم که نه "واقعیت" بلکه "احکام" تئوری را از تحلیل مشخص برهاند. ما مفسلاً این "آغاز سخن" را در پایان سخن مورد توجه قرار میدهم. اما قبل از آن ببینیم چگونه تحلیل "واقعیت بنیادی و ارزیابی اساسی" صورت میگیرد، تا بعد "فاکت های روزمره" در خدمت آن قرار گیرند.

"واقعیت این است که ما در یک جامعه سرمایه داری زندگی میکنیم" (۲) "ما می بینیم که در آن "بهره کشی از طریق کارکرد اجتماعی سرمایه انحصاری و بسته تحقق میابد و بورژوازی انحصاری و بسته قشر مطلق اقتصادی (یعنی قشر بهره کش اصلی) جامعه است" (۳) بنا بر این چنین قشر مطلق اقتصادی از آنجا که سرمایه انحصاری و بسته، منزلگاه تحقق بهره کشی اصلی در جامعه است بر اشرقیام فقط میتواند در پی

حائلی خریده" (۴) باشد. پس آنچه میان ما بین است که بورژوازی انحصاری وابسته در پی کدام حائل خود را مخفی کرده است" (۵) نادیده گرفتن این واقعیت تا ندیده گرفتن بنیادهای حاکمیت در ایران است. (۶) به عبارت دیگر "واقعیت بنیادی" عبارتست از اینکه هر تحولی در ایران صورت بگیرد، هر اتفاقی بیفتد، هر جنبش توده ای که وسیع ترین نیروها را به میدان بیاورد و حتی به بورژوازی حاکم در مسلمان شاه تعرض کند و به آن ضرباتی بزند (با احیاناً تا حدیشتن دفاعی احزاب بورژوایی متوسط بجلو برود)، هیچکدام برای "شیئی فی نفسه" دست نیافتنی، این واقعیت بنیادی که در جامعه ما همیشه و در هر حال تا آن زمان که سرمایه داری است، قشر مطلق اقتصادی، این واقعیت بنیادی فقط میتواند در پی حائلی خریده باشد و پیوسته در پی حائل "این قشر مطلق اقتصادی موقع سیاسی خود را حفظ خواهد کرد. و در نتیجه هیچ حکومتی در جامعه سرمایه داری وابسته، بدون اینکه قشر حاکم اقتصادی در سیاست سهم نباشد، امکان پذیر نیست.

● راه کارگر در وسط این دعوای عمومی ناگهان برگ خاکستری درخشانی را بر زمین می زند تا برای همیشه خرده بورژوازی مرفه سنتی را نجات دهد و یکبار دیگر به کمک دیگران بشتابد این برگ نکاست حکومتی است

"این واقعیت اصلی درباره ما هیت طبقه ای دولت، اساس تئوری سیاسی را در این جامعه تشکیل میدهد." (۶) اینها همان چیزهایی است که ما باید تحت شرایط موجود بدون هیچ جویختی از راه کارگر بپذیریم. زیرا اساس تئوری سیاسی "انهم در جامعه" ما را تشکیل میدهند. ما از هم اکنون یک "جا" برای این "قشر مطلق اقتصادی" در "حاکمیت سیاسی" رزرو میکنیم. در غیر این صورت بیم آن میرود که به عدم درک این "تئوری سیاسی" مبتلا شویم. "ساخت اقتصادی" مستقل از هر چیز، پیوسته بورژوازی انحصاری را (حالا زیر دامن هر کسی یا پشت هر حائل) در حاکمیت سیاسی سهم میکند و بطور مستقیم (منظور از مستقیم چه با حجاب و چه بی حجاب است) باید در "حکومت" باشد.

این اولین نیروی حاکمیت بود که "بدون هرگونه فاکت روزمره" خواننده، راه کارگر بپذیرد در حاکمیت حضور دارد. سؤال کردن ابدأ ضرورت ندارد، خواننده میتواند با اعتقاد به حقایق ابدی به این نتیجه برسد، در مورد "واقعیت بنیادی" ایمان است که حکم صادر میکند. تحلیل: اول ایمان بیاور، بعد فکر کن. اولی قصداً توضیح نظرات راه کارگر است، بگذارید ادامه دهیم، "سه نیروی تشکیل دهنده" بلوک قدرت کنونی عبارتند از: روحانیت، سرمایه متوسط و سرمایه انحصاری. این سه نیرو بنا به مختصات خود در درون بلوک قدرت کنونی همسویی کامل ندارند" (۷)

بلوک قدرت، یعنی بلوک سیاسی حاکم، متشکل از سه بخش است که یکی از آنها بر حسب ایدئولوژی و مذهب یعنی (روحانیت) مشخص میشود. و دو بخش دیگر بر حسب سرمایه و شکل آن. اولی نشانی از طبقه یا طبقات برخوردار و صرفاً بواسطه عوام مل روینایی مشخص شده است و دو بخش دیگر هیچ ربطی به "سیاست" ندارد و بر حسب "اقتصاد" حاصل شده اند.

اما مطابق مطالب بعدی در فاشیسم (۴) میتوان عبارت نقل شده را دقیق تر کرد:

"بلوک سیاسی حاکم متشکل از روحانیت، بورژوازی لیبرال و بورژوازی انحصاری وابسته است" البته شرکت "بورژوازی انحصاری وابسته" در بلوک قدرت "رسمی و علنی" نیست و این بخش از بلوک حاکم "مترصدان است که خود را علنی سازد" (ص ۴۴، فاشیسم ۴)

اما اولی و دومی "رسماً و علناً" در بلوک حضور دارند. ما در اینجا به عمق مسئله ای که سالها مارکسیستها بر سر آن با "میخائیلوفسکی ها" "ژوکوفسکی ها" و... به مشاجره پرداختند نمیپردازیم و نرا به فرصت دیگری در همین نوشته موکول میکنیم. اما در همین جا "به اذهنان

بقیه از صفحه ۱۰

گذشته و حال را هیچ چیز جدا نمیکنند. همه چیز و حال گذشته را دارد. و البته هر کدام از این "به نظر آمدنها" به گروه و جریان معینی مربوط بود. بسیاری از آنها بوده که پذیرفته شود (و یا ما رکنیسم متداول هم چندان تنافضی نداشت) که بورژوازی لیبرال به حکومت رسیده. این بلاغت بود اگر این موضوع هم مورد شک واقع میشد. اما آنچه که ابتدا و به تدریج تر (بهیچ وجه منالوجه) قابل پذیرش فکر معمولی مارکسیستهای های ما نبود (و نیست) این بود که خرده بورژوازی سنتی مرفه را نیز بر حسب موقعیت کلی حکومت، هم در حکومت بدانند و هم آنرا با همسان معیار مورد استفاده برای بورژوازی لیبرالها - معیار رضا انقلاب خلعت عمومی حکومت - مطابقت دهند؟

در حقیقت از لحاظ بورژوازی لیبرال قضیه بحدکامی روشن بود. چه از لحاظ مواضعی که این بورژوازی بطور کلی درقبال حکومت شاه

● میبینیم که کمونیستهای ما یا مارکسیستهای ما تلاش میکنند که

ثابت نمایند خرده بورژوازی مرفه سنتی یا الف) در حاکمیت حضور ندارد، ب) به بورژوازی استحاله یافته است و اصلاً خرده بورژوازی در حاکمیت (بورژوازی ج) در حاکمیت حضور دارد ولی نیروی خلقی و ایضاً ضد انقلابی (!!) میباشد. این تلاشها همه مصروف اثبات بیگانه‌ها، تقدس پایاکی و انقلابیگری خرده بورژوازی بطور کلی میباشد.

داشت و چه از لحاظ موقعیت عمومی آن، کاملاً میشد راجع به وضعیت جدیدش در حاکمیت قضاوت نمود. بورژوازی لیبرال پس از قیام به نمایندگی کل بورژوازی یا صاحبتر کلیت سیاسی - اقتصادی طبقه سر - ما به دارداران به قدرت سیاسی رسید. هر کس به خاطر دارنده قیام بخش بوروکراتیک بورژوازی وابسته را در ایران تاروما نمود، دربار بان و شاه گریختند. مقامات برجسته درباری و حکومتی و ارتشی و اداری با دستگیر شدن یا اعدام یا راه فرار را بسوی آمریکا وطن سرمایه داران و دیگر تشریفات فراری برگزیدند. آنچه که باقی ماند دیگر نه سرمایه داران بوروکرات و وابسته که عناصر پراکنده و ضعیف شده ای از آن بودند آنها از هم پاشیدند. این امر به مقیاس محدودتری در مورد سرمایه داران بزرگ خصوصی وابسته صدق دارد. علی الخصوص سرمایه های بزرگ مفاخره شد و زیر بار نه ملی شدن صنایع و بانکها تدریجاً به مالکیت دولت جمهوری اسلامی درآمدند. آنها منقرض شده ها بودند و قیام و مبارزه توده ها سرعت آنها را از صحنه اصلی کناره زد. بورژوازی لیبرال به افتخار ریزگی درهمه عمرش نائل آمد: نمایندگی کلیت بورژوازی در ایران: کلیتی که در حقیقت وابسته به سرمایه مالی - جهانی بود.

این حاکمیت بلافاصله با پراتیک ضد انقلابی هیات حاکمه در پیشگیری مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داران و مفاخره سرمایه های وابسته، و یا مبارزه دهقانان در مفاخره اراضی ملاکین بزرگ (در دوزخ وزارت ایزدی) و در جریان سیاست سیاسی، مثل آزاد کردن ساواکیها، خاشنین و عوامل رژیم سابق، تلاش در برقراری محکمتر رابطه با امپریالیسم آمریکا و... کاملاً وضعیت بورژوازی لیبرال را که به مناسبت نمایند سرمایه متوسط پرروی کار آمد، اما مقدور نبود کلیت طبقه سرمایه داران نمایندگی کند، شرح میدهد.

لیکن مطلب درست از همین جا دچار اشکال میشود. وقتی پراتیک هیات حاکمه در مجموع و در کل، نشانه حرکت ضد انقلابی (و به نظر ما ضد خلقی) نبود این سؤال بوجود میآید: جناح دیگر آنرا، خرده بورژوازی را چگونه باید توضیح داد؟

و در همین جا است که تئوری خاکستری در جلو واقعیت سبز، ظاهر میشود و راه را میبندد. واقعیت سبز این بود و هست که این جناح از هیات حاکمه یعنی خرده بورژوازی مرفه سنتی بر ضد انقلاب میباشد. اگر فکر میکنید که کمونیستهای ما این مسئله را بسادگی "از وضعیت این جناح در مبارزه طبقاتی و در سیستم اقتصادی - اجتماعی معاصر، نتیجه گرفتند و تفکر عینی کرده‌اند.

در واقع بجای توجه اساسی به آنچه که لنین "روابط طبقاتی" در

مبارزه طبقاتی مینامد، هر کس یک جنبه ای از پدیده را اساس قرار داده و بر فراز آن، بطریقی غیر مارکسیستی ساختاری را بنا میکند. عوامل مختلفی در تحلیل دخالت کردند که ما اساسی ترین آنها را نام ببریم:

- الف: مسئله سیستم از نقطه نظر امپریالیسم
- ب: مسئله طبقات از نقطه نظر انقلاب دمکراتیک
- ج: بطور خلاصه مسئله تضاد خلق و امپریالیسم از لحاظ مفهوم خلق.

این عوامل بلاوقته به نتایج متضاد ما بطوریکه این خاکستری و نه سبز منجر گردیدند. راهی به صرف آنکه هر دو جناح حکومت در حفظ

سرما پیداری وابسته از هر گونه کوششی پرهیز نکردند و در نتیجه میگویند هر دو جناح وابسته به امپریالیسم هستند. این تحلیل مستقیماً به نیروها - بگوش و زنجیری امپریالیسم هستند. این تحلیل مستقیماً به نیروها - بی از قبیل منشعبین دوم سازمان (س ج) که بر عنوان "چریکهای فدایی خلق" شناخته میشوند است. (معروف به گروه اشرف)

چنین تحلیلی به راحتی شانه خود را از زیر بار ممانعت یک تحلیل طبقاتی بکنار میگذارد و هیچگونه تغییری در عرصه سیاست و مبارزه، طبقاً تی پس از قیام بهمن ۵۷ مشاهده نمیکند. این تحلیل یا هیات حاکمه را وابسته (بطور کلی) می بیند یا انقلابی. بین این دو چیز سومی موجود نیست: ضد انقلابی تنها به این علت که وابسته است یا چون وابسته است پس ضد انقلابی میباشد. در غیر این صورت، یعنی اگر جناحی از هیات حاکمه یا کل آن طبقه بگوش امپریالیسم و وابسته نبود، پس انقلابی میباشد. آنها در واقع هیات حاکمه بورژوازی آنهم از نوع زمان شاه از سیاسی میکنند. حرف آخرشان این است:

"هیچ چیز در هیچ جا تغییر نکرده است. اگر چشمتان را بسا لید و از خواب بیدار شوید شاه را دوباره میبینید که طبقه بگوش بر تخت (حالا اینبار بر منبر) تکیه زده است!"

در اینجا اساساً سیاست از وابستگی به امپریالیسم، معیار طبقاتی و مبارزاتی محو گردیده و بکنار گذاشته میشود. برهان خلف یا معکوس قضیه فوق هم خواهد شد: چون حکومت و علی الخصوص جناح خرده بورژوازی حاکم وابسته نیست (یعنی طبقه بگوش نیست) میتوان کلاً یا بعضاً حکومت را خلقی یا انقلابی یا ملی و غیره از سیاسی نمود. (تحلیل اخیر به "س ج" اکثریت کمیته مرکزی تعلق دارد. روز - زندگان ۱۴ - مقاله کار ۵۹ - نقاط در...)

ما اصلاً به این مسائل نمیپردازیم. بدهید کمی جلوتر برویم. مسئله خرده بورژوازی حاکم به تدریج معنی به معضل جنبش کمونیستی تبدیل شده است. (۱) بارهای از نیروها بپراختی از حکومت "بورژوازی و امپریالیسم" در ایران صحبت میکنند. آنها در توضیح اینکه پس خرده بورژوازی حاکم یا جناح دیگر حکومت چگونه توضیح داده میشود میگویند: خرده بورژوازی در قدرت یعنی بورژوازی و از لنین نقل قول میآورند که خرده بورژوازی در قدرت باید قیام پندگانی سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت چیزی بیشتر از گروههای بورژوازی نیستند.

این نظریه همان است که در مورد اول گفتیم. با این تفاوت که در آنجا از سگان زنجیری (یا عوامل مزدور وابسته به امپریالیسم که خود بخود بورژوازی خواهند بود) سخن گفته شده و در اینجا از گروگانهای بی اختیار خرده بورژوازی بدست بورژوازی! این گروگانها به خاطر اینکه اصولاً در یک جامعه سرمایه داری در قدرت قرار گرفته اند و نمیتوانند از چهار چوب به آن خارج شوند و در جهت حفظ قدرت سیاسی خود ناگزیر از پراهن شدن! ختن ما شین دولت بورژوازی هستند، هیچ نیستند مگر غلامان و خادمان سرمایه و بورژوازی با سیاست واحد. این مورد را میتوان در نظرات اتحاد امپریالیسم (سهند) جستجو کرد. در اینجا نماینده سیاسی از پایه طبقاتی جدا میشود. برتا به حکومت مملو است با جدا شدن از بدنه اصلی توپ (به مجرد آنکه نمایندگان سیاسی طبقات غیر بورژوازی (منظور خرده بورژوازی است) خواننده توجه کند که ما یک مقدمه فشرده برای توضیح کلی ترین خطوط را ارائه میکنیم. از آنجا که موضوع اصلی کاست است - از آنجا که ساده تر میگذریم.

توهمات دمکراتیک نقدی بر نظریه کاست حکومتی "راه کارگر"

مقدمه فصل اول:

- ۱- بخش اول: آنچه راه کارگر درباره حاکمیت میگوید.
- ۲- بخش دوم: درباره حاکمیت سیاسی
(الف) کاست حکومتی راه کارگر
(ب) بلوک سیاسی
(ج) تئوری حاکمیت سیاسی
- ۳- بخش سوم: آیا خرده بورژوازی در حاکمیت است؟
- ۴- بخش چهارم: نتیجه گیریها از واقعیت عینی:
تناقضات راه کارگر

فصل دوم:

- ۵- بخش اول: توهمات دمکراتیک - یک مشاخره قدیمی
- ۱- بخش دوم: مبانی تئوریک
(الف) چند کلمه درباره فلسفه
(ب) ما تریا لیسیم دیالکتیک
یا دیالکتیک ایستاده
آلیستی

با توجه به آنکه این نقد علاوه بر جنبه های کشوریک مستقیماً با مسائل جنبش و مبارزه طبقاتی ارتباط دارد ما از این شماره دو فصل مذکور را طی چند شماره در اختیار شما قرار میدهیم.

مفیس توفلس می تواند تنها بخاطر یک جمله کوتاه نیز مورد نفرت خداوند واقع شود:

"تئوری، دوست من، خاکستری است، ولی سبز، درخت ها و پستان زندگی است!" *

اما اولاً اقل به خاطر شاخه عیش در میان چنین چیزی، هر چند هم تکفیراً میزبان شدیم و اندام مورد تحسین همه گسانی واقع شود، که از دیرباز واقعیت عینی ویرا تیک جاری را مبنای تحلیل خود بوسیله تئور - یهای شکل گرفته موجود قرار داده اند و از این طریق غنی گرد - ه اند. این حرف برای کسیکه فقط خود را سرگرم تئوریهای ناب و کمپاب میکند البته فوق العاده نفرت انگیز است. اما برای کمونیستی که خیال دارد (و در این جهت اقدام نیز میکند) که در مبارزه طبقاتی و در ساختمان تاریخ بطور آگاهانه شرکت کند، میبایست "با خط طلایی در سر" * * * اندیشه ویرا تیکش نوشته شود.

اما تئوری خاکستری، تنها به خاطر آنکه خاکستریست مورد سوء استفاده قرار نمیگیرد، بلکه دقیق تر بخاطر آنکه در ماده ای خاکستری اسیر شده و نمیتواند خود را از چهار چوب تنگ پروگوستی آن برهانند پس بلایی است که از ابتدای دوره جدید جنبش انقلابی در ایران، و علی -

* - اشاره به کتاب فاولست

* * - اشاره به سخن ها ریا کون در نمایشنامه مولیر، شام هاربا -

گون

الخصوص از قیام بهمن ۵۷ بدین سویر سر تئوری م. ا. آمده است. مسئله ای که ذهن همه کمونیست ها را به خود مشغول میبشود، حاکمیت سیاسی و چگونگی برخورد به آن بود. طبیعتاً جنبش پراکنده جوان، بی تجربه و علی الخصوص کم تحرک و الگو پرست ما نمیتوانست از سطح تحلیل واحد و یکسانی برخوردار شود. واقعیت عینی نشان میداد که تنها پندگانی سیاسی بخشی از خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال به قدرت سیاسی دست یافته اند. اما واقعیت سبز بود. و میبایست به هر قیمت به رنجش خاکستری یعنی برنگ مطلوب درآید. بویژه آنکه هیأت حاکمه جدید فرصت زیادی برای فکر کردن باقی نگذاشت و در همان لحظه ای که به قوه قهریه سیستم و دستگاه دولتی چنگ انداخت دستور حرکت آنرا بر علیه انقلاب صادر نمود. آنهاد را این مورد نکست نکردند و مستقیماً از همان ارگانهای قدیم، و ارگانهایی که جدیداً به دستگاه عریض و طویل ماشین دولتی منظم گردیده بود، برای سرکوب و کشتار و برای سد راه انقلاب و خفه کردن آن بهره جستند.

● آنچه که ابداً و ابدتیر (بیچ و چمن الوجهه) قابل پذیرش فکر معمولی مارکسیستهای ما نبود (و نیست) این بود که خرد بورژوازی سنتی مرفه را نیز بر حسب موقعیت کلی حکومت هم در حکومت بدانند و هم آنرا با همان معیار مورد استفاده برای بورژوا لیبرالها - معیار ضد انقلاب خصلت عمومی حکومت - مطالعه کنند؟

بدین ترتیب همه توان و انرژی تاریخی خلق کو بی صرف آن گردید که ضمن ضربات جانی نه ای که بر دیکتاتور و سیستم سرما به درآید - بسته وارد آورده بودند - ضمن آنکه سلطنت "پاشا کوه" پینجا و چند ساله را با شکوهی ستایش آمیز به تاریخ سپردند، ضد انقلابی را بر فراز انقلاب از نو خاکم کنند و چنین کردند.

این امر همه معیارها را بهم ریخت. بنظرمی آمد هیچ چیز توضیح داده نشده است و یا توضیحات گذشته کافی نیست. "حاکمیت خلق" به "حاکمیت ضد خلق"، قدرت توده ها به قدرت ضد انقلاب، بدل شد. رهبر این جنبش انقلابی ۷ - ۵۶، قدرت سیاسی و در نتیجه نیروی حفظ سیستم سرما به داری وابسته را بدست گرفتند. آنها ماشین دولتی مورد هجوم توده ها را در پشت خود پنهان نمودند. آنها ارتشی را که قلب توده ها را لامل کینه و نفرت از آن بودند جات دادند. آنها سرما به، سر - مایه وابسته را که آماج حمله توده ها واقع شده بود، از تیررس توده ها دور کردند. و آنها چه کسانی بودند که همه این کارهای محیر العقول را در قله آتش نشان انقلاب به ثمر رساندند؟ این بودستوالی که ذهن همه را به خود معطوف کرد.

آنچه که همه درباره آن اتفاق نظر داشتند این بود که رهبری جنبش از بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی تشکیل شده بود. در این رهبری، رهبر اصلی همانا دومی بود. این خرده بورژوازی سنتی مرفه بود که نمایندگان خود را به رهبری بلا منازع جنبش ارتقاء داده بودند. همگی توافق داشتند که جنبش انقلابی ۷ - ۵۶ همگانی و دمکراتیک بوده است. در آن توده های وسیع کارگران و دهقانان، خرده بورژوازی شهری فعالان شرکت داشتند و همه قبول داشتند که رهبری این جنبش آنرا به سازش و شکست، به لنگیدن و سرانجام... خواهد کشا - نید و سرانجام برای توقف آن تلاش خواهند نمود. اما مسئله این بود: آنها چه کسانی هستند که چنین میکنند؟ آیا همانا نند که بودند؟

گذشته جنبش و وضعیت کنونی مبارزه طبقاتی آشکارا نیازمند توضیح و رابطه روشن بود به نظرمی آمد گذشته، یعنی قبل از قیام بهمن ماه به دورانی فوق العاده دور و دور مر بوط است. بنظرمی آمد هیچ پلی گذشته را به وضعیت کنونی متصل نمیکند و یا بدتر بنظرمی آمد که

بقیه در صفحه ۱۱

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها - فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!